

«شهر یورین اون ایکی سی ۲۵ - ۱۳۲۴»

«دوازدهم شهر یور ۲۵ - ۱۳۲۴»

به مناسبت ۶۰ - سال نهضت ۲۱ - آذر و تاسیس حکومت ملی آذربایجان

سَمَشُورِیْن اُون اِیْکِی سِی
۱۳۲۴ ۱۳۲۵
آذربایجان دموکرات فرقه سین پرخی ایل دونوی
شناستیلنه



مرکزی تبلیغات شعبین نشری
۱۳۲۵ - تیر

لیعتی بیر لهجه

(قسمت دوم)

حکومت ملی

حکومت ملی که با راهبردهای فرقه ما و تحت رهبری مستقیم رییس فرقه تشکیل یافته بود، از همان روز تشکیل، شروع به فعالیت کرد. با اینکه وزرای تشکیل دهنده هئیت دولت عموماً تازه کار و در کارهای دولتی کم تجربه بودند، با اینحال، در نتیجه صداقت و فداکاری که وجودشان را سرشار کرده بود، بدون توجه به دشواریهایی که پیشرو داشتند و به پشتوانه آگاهیها و اطلاعات وسیع رییس فرقه که نتیجه تجربیات مبارزات سیاسی- اجتماعی ممتد وی بود و به پشتگرمی رهنمودهای وی، همه مسئولیتهایی را که به آنان واگذار شده بود، با لیاقت و صداقت کامل به انجام میرساندند.

از آن جائیکه دولت ملی خود را در برابر فرقه، مجلس ملی و خلق مسئول میدانست، از نخستین گامهای آغاز فعالیت، برنامه تقدیمی خود را سرلوحه کار قرار داد و به اجرای مواد آن همت گماشت. تصفیه نهاد دولتی از عناصر فاسد و زیانکار در وحله اول و سامان دادن به این نهاد، به گونه‌ای که هم خود را در تامین امال خلق صرف نماید، ضروری به نظر میرسید. این کار سترگ، امری نبود که بتوان آن را در یکی - دو روز انجام داد. بنابراین، اطلاعیه زیرین به عنوان اتمام حجت خطاب به عناصر تشکیل دهنده این نهاد، ضروری تشخیص داده شد.

اطلاعیه حکومت ملی آذربایجان

بدین وسیله، آغاز کار دولت ملی منتخب مجلس ملی آذربایجان را ضمن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران، به آگاهی همه مردم آذربایجان میرسانیم.

همه ادارات دولتی از زمان انتشار این آگهی- به شرط حفظ حرمت مالکیت خصوصی- در اختیار حکومت جدید قرار می‌گیرد و به همه کارکنان دولت مؤکداً سفارش میشود که وظایف محوله به آنان را با جدیت و صداقت و درستکاری انجام دهند.

همه، تابع اوامر دولت جدید باشند و برای کسانی که مطابق فرامین دولت عمل کنند، شرایط مناسب کار و ترقی فراهم خواهد شد و کسانی که از کار در خور دولت جدید سرباز زنند، با کمال احترام روانه جایی خواهند شد که سزاوار آنجا هستند.

از آن جایی که پیدایش حکومت ملی آذربایجان صرفاً برای تامین سعادت و نیکبختی خلق بوده است، همگان را به فعالیت، درستکاری، تامین آسایش و امنیت و زندگی برادروار با یکدیگر فرا میخواند.

کسانی که امنیت را مختل کنند و به اموال، جان و ناموس مردم دست درازی کنند، همچنین، کسانی که دست خیانت به اموال دولت درازکنند، در ادارات دولتی به سو استفاده مشغول و یا در ادارات دولتی خرابکاری، سهل انگاری و در انجام وظایف محوله کوتاهی کنند و هر نوع خیانتکاری از این دست را مرتکب شوند، علاوه بر آن که دشمن خلق محسوب و منفور ملت و دولت واقع میشوند، توسط مراجع قانونی شدیداً مجازات خواهند شد. انتظار می‌رود که همگان در راه خدمت به خلق و این این و خاک همت کنند و از هیچ تلاشی در نیل به آینده بهتر کوتاهی نکنند. دولت نیز در ایجاد امکانات چنین امری مجدانه خواهد کوشید.

هیئت وزیران دولت ملی آذربایجان به اطلاع نمایندگان سیاسی دولتهای خارجی در آذربایجان که در حال حاضر به انجام ماموریت مشغول هستند، میرساند که حقوق و حدود اختیارات آنان بر اساس قوانین بین المللی، کما فی السابق با کمال دقت و احترام مراعات خواهد شد. همچنین، دولت ملی آذربایجان در راستای تامین امنیت و آسایش اتباع دول مردمی در آذربایجان، از هیچ کوشش و جدیتی فروگذار نخواهد کرد. اموال منقول و غیر منقول متعلق به دولت و همچنین، از آن جایی که نقود، اجناس و اعتبارات ملی در ید اختیارات دولت ملی قرار گرفته، از همین امروز، کارکنان دولتی که مسئول حفظ و نگهداری آنها هستند، موظفند بر اساس تعهدی که پیشتر سیرده اند، با نهایت دقت از آن‌ها حراست نمایند. حیف و میل کنندگان این اموال به شدیدترین مجازات‌ها محکوم خواهند شد.

اینک حکومت ملی آذربایجان موجودیت یافته است. بنا به اراده مردم، دولت ملی داخلی محقق شده است و رسماً به اجرای امال و تامین آرزوهای مردم مشغول شده است. مردم نیز باید با تمام توان خود از دولت ملی حمایت کنند و برای ادامه فعالیت دولت، شرایط مناسب را فراهم آورند.

چنان که فوقاً ذکر شد، دولت ملی، با تمام توان خود به حفظ امنیت می‌کوشد، بنابراین هیچ دلیلی برای نگرانی مردم وجود ندارد. هر فردی ضمن ارائه فعالیت‌های روزمره‌اش، میتواند به زندگی مطلوب خود ادامه دهد. تعطیلی بازار و مدارس و ایجاد وحشت و اضطراب کاملاً بی‌معناست. دولت ملی برنامه‌های خود را منطبق با نیازهای مردم تنظیم کرده است. بنابراین، به رخ دادهایی که به ناراحتی و نگرانی مردم منجر شود، اجازه وقوع

نخواهد داد و به رخ دادهای تصادفی هم در اسرع وقت پایان داده خواهد شد. ماجراجویان و اخلاک‌گران آسایش مردم توسط مقامات قضایی صلاحیتدار به شدیدترین وجهی مجازات خواهند شد. نباید هیچ رویداد نامطلوبی اتفاق بیفتد. نباید به حریم حقوق احادی تعرض و دست درازی شود. حکومت ملی نظمیه (نیروی انتظامی) را با نیروهای تازه نقش تقویت و اختیارات وسیعی به آن تفویض کرده است. دیگر به هرج و مرج و نا امنی میدان خودنمایی داده نخواهد شد، بالاخص مدارس باید به برنامه‌های خود ادامه دهند و دانش‌آموزان باید با تمام توان خود برای برگزاری امتحانات آماده شوند.

کار و فعالیت در شهرستانها و روستاها نیز مطابق روال عادی شروع شده است و حالت عادی اعاده شده است و ماموران دولتی باید بدون دخالت‌های فدایی‌ها و همچنین بدون این که به دخالت غیر مسئول امکان داده شود، به انجام وظایف محوله مشغول خواهند شد. فعالیت گروههای فدایی نظاممند و تابع مدیریتی متمرکز خواهد شد و بدین ترتیب از هر سو اتفاقی جلوگیری خواهد شد.

بروید، به فعالیت و کار ادامه دهید، مسئولیتی را که برای تامین سعادت و آینده بهتر ملتمان به عهده گرفته آید با خیال آسوده به انجام رسانید. دولت ملی انجام همین امر را از عموم هموطنان انتظار دارد.

در آن روزها، هرکس درباره آینده خلق آذربایجان، به گونه ای میاندیشید، حتی بودند کسانی که با تردید و دو دلی به حکومت ملی که با مساعی رهبران فرقه ما پدید آمده بود، مینگریستند. مقاله زیرین را به عنوان نمونه‌ای از نگرش مردم و برخی روشنفکران که در جرگه عناصر فرقه فعالیت می‌کردند، در این جا می‌آوریم. این مقاله، در شماره ۷۹ نشریه آذربایجان با امضای نام مستعار "نوروز" درج شده بود.

رویاروی با مسولیتی سنگین

تا همین دیروز، کارگزاران دولت مرکزی را مسئول فلاکت ملتمان می شناختیم. دیروزگذشت اینک باید به تقبیح فعالیت عناصری که در راس امور بودند، نقطه پایان گذاشت. ستمهای ستمگرانه و کارشکنی‌های آنان کاسه صبر ملت ما را لبریزکرد و در نتیجه آن، گروههای فدایی یا به عرصه وجود نهادند و در اندک زمانی زمام اداره نظم حکومت را در دست گرفتند و تزلزل ناپذیری اراده ملت را به اثبات رساندند. به همین دلیل، با تخطئه و تنقید کارگزاران دیروزی، امور امروز- سرزمینمان به سامان نمیرسد. از همین امروز، ملت ما، هیئت دولت ملی و تلاش‌ورزان فرقه ما که ملت ما را رهبری می‌کنند، مسئول مستقیم سعادت ملت و سوق آن به راه راستین میدانند. چنان که رییس دولت ما، آقای پیشه‌وری گفته، مسئولیت سنگینی رو در روی دولت ملی ما قد علم کرده است.

آذربایجان را هنگامی به دست دولت ملی می سپارند که در آن هیچ نشانی از ترقی و رشد به چشم نمی‌خورد. شهرهایمان خراب، روستاهایمان ویران و قاطبه مردمان از علوم و فنون متجلی در دوران ما بی بهره هستند. در چنین زمانی، زندگی و سرنوشت ملت آذربایجان را به دست دولت ملی می سپارند. بنابراین، دولت زیر بار مسئولیت سنگینی رفته است. با این حال روشن است که برآورده شدن امیدها و آرزوهای مردم ما به عملکرد دولت جدید بستگی دارد.

کارگزاران نالاین تهران، سالیان دراز همه چیز خلق آذربایجان، مال و ناموس و... این ملت را به یغما و تاراج برده و یک ملت پنج میلیونی را در بی خبری محض نگه داشته اند. آنها قدرت مقابله با استعمار ملت را فراموش کردند، درست آن چنان که ناپلئون احتمال باردیدن باران را در جنگ واترلو از یاد برد، و ناگزیر به شکست امروز تن در دادند.

آذربایجان، درست مانند مجروحی که از چنگ جلادان مستبد و ستمگر رهایی یافته باشد، به طبیعی حاذق و با شفقت نیازمنداست. برای التیام زخمهای آن، باید هرچه بیشتر فداکاری کرد. شخصیت‌های فداکاری که این امر خطیر را به عهده گرفته اند، به تلاش خستگی ناپذیر و شبانه روزی خود ادامه می دهند. ملت آذربایجان، آن مسئولیت سنگین را به عهده آقای پیشه‌وری، رییس محترم فرقه دموکرات آذربایجان گذاشته است. تلاش پیگیر، فداکاری و جدیت آقای پیشه‌وری، ما را به انجام این مهم امیدوار کرده و از هم اکنون میتوان آینده سعادت‌مندانهای را برای خلق پیشبینی کرد. آقای پیشه‌وری، بدون توجه به کبر سنشان و ضعف جسمانی در وجودشان، مسئولیت سنگین نجات ملت ستمدیده را از سقوط به پرتگاه هراسناک، به دوش گرفته است.

ما، این جانفشانی‌های عظیم را به آقای پیشه‌وری و به مردمان که چنین فرزندان‌ی شایسته ای را تقدیم جامعه کرده، تبریک می‌گوییم و موفقیت‌های ایشان را آرزومندیم. بعد از این، آقای پیشه‌وری در برابر مجلس ملی آذربایجان، مسئول هرگونه اشتباهی است که ممکن است از دولت آذربایجان سر بزنند. مجلس،

ضمن چشم داشت سعادت ملت آذربایجان از آقای پیشه‌وری، وی را مسئول همه اشتباهات و رخ دادهایی میداند که ممکن است بر ضد ملت ما صورت گیرد. بدین ترتیب، رئیس دولت با دو مسئولیت بزرگ رویارو است که هر دو نیز حایز اهمیت فوق العاده هستند. نخست، مبارزه خستگی ناپذیر، با خائنان ملی؛ این اخلاک‌گرا را باید در مبارزه‌ای بی‌امان دستگیر و به کیفر داوری ملی سپرد. دوم، قبول مسئولیت به‌روزی ملت و سوق آن به راه نیکبختی است. در حال حاضر، این مسئولیت محرز به عهده دولت است. با همه اینها، همت و اراده، از هر مسئولیت بزرگی، بزرگتر است. هر فردی که حب میهن در دل و اراده خلل ناپذیر در ضمیر داشته باشد، قادر به حل همه این مشکلات است. اراده محکم، صداقت و جدیت موجود در هیئت دولت، ما را به پیروزی به همه این دشواری‌های امیدوار کرده است. پس از این، ما خیانت‌های خائنان پیشین را به دست فراموشی میسپاریم و فعالیت‌های دولت کنونی را گام به گام پی می‌گیریم.

«نوروز»

یک سند تاریخی

حکومت ملی که در ۲۱ آذر تشکیل یافت، برای روشن شدن تکلیف نیروهای انتظامی موجود در شهر، اعم از نیروهای شه‌ریانی و ژاندارمری به روش مسالمت آمیز، در ۲۲ آذر ماه به مذاکراتی که از روز تشکیل ملی شروع شده بود، ادامه داد. نخست نیروهای شه‌ریانی و به دنبال آن، نیروهای ژاندارمری، بدون قید و شرطی تسلیم شدند. نیروهای شه‌ریانی، با همکاری نیروهای نوینی که از طرف دولت ملی بر این کارگماشته شده بودند، مامور تأمین نظم و امنیت شهر شدند. نیروهای ژاندارمری نیز همگی خلع سلاح شدند و مجبور شدند جایگاه‌های استقرار خود را به دولت واگذار نمایند.

فرمانده لشکر با استناد به امریه خائنان‌های که از تهران دریافت کرده بود، مدت متمادی پایداری می‌کرد و به حل مسالمت آمیز مسئله تن در نمیداد، این، در واقع به معنای امحای خود و اضمحلال تشکیلات نظامی تحت فرماندهی وی بود. چرا که اگر کار به جنگ و تیراندازی منجر می‌شد، همه ۱۲۰۰ نفر نظامی موجود در محل استقرار لشکر (پادگان) به محاصره در می‌آمدند و حتی یک نفر هم از آنان جان سالم به در نمیبرد. در آن هنگام، سرتیب درخشانی که سمت فرماندهی لشکر سوم را داشت، لحظه به لحظه منتظر دریافت پاسخ تهران بود. سرانجام پاسخی که او چشم به راهش بود، ساعت ۸ بعد از ظهر روز پنجشنبه واصل شد. این پاسخ حاکی از این بود که «برای تعیین تکلیف پادگان، با افسران مشورت و با نظرخواهی از آنان، تصمیم بگیرید».

با وصول این پاسخ، سرتیب درخشانی دیگر از زیر بار مسئولیت نظامی سنگینی رهایی یافت. پس از این، اگر خونی ریخته میشد، وی مستقیماً مسئول این خونریزی شناخته میشد و گناه آن به گردن سرتیب درخشانی بود. رئیس دولت ملی و فرقه که از وصول پاسخ بی‌خبر نمانده بودند، حل سریع و بدون فوت وقت مسئله را قاطعانه خواستار شدند. به راستی اگر حل مسئله به درازا میکشید، میتوا نست حوادث ناگواری اتفاق بیفتد و عناصر خائنی، مانند سرهنگ «ورهرام» که با سرانگشت دشمنان آزادی، مخصوصاً «ارفع» میرقصیدند و در صدد تبدیل آذربایجان به دریای خوت و راه انداز جنگ داخلی و برادرکشی بودند، امکان نیل به نیت خود را مییافتند. به همین دلیل، آقای پیشه‌وری با همکاری آقای شبستری کوشیدند مسئله را در همان لحظات آغازین حل و فصل نمایند. با این حال، گفت وگو ۴ ساعت تمام به درازا کشید. سرتیب درخشانی جرات نمیکرد به تنهایی تصمیم قطعی بگیرد، آخر سر با چند نفر از افسران زیر دست خود به مشورت نشست و مسئله را با آنان در میان گذاشت. سپس آقای پیشه‌وری تعداد کثیری از افسران را فرا خواند و حقایقی از قضایا را برای آنان بازکرد. سرانجام، در ساعت ۸/۳۰ بعد از ظهر، قرارداد زیر در مقر عالی قاپو (آلا قاپی) معروف تنظیم و به امضای طرفی رسید.

متن موافقت نامه منعقد شده میان رئیس دولت داخلی آذربایجان

و فرمانده پادگان تبریز

چون دولت داخلی آذربایجان از طرف مجلس ملی آذربایجان مامور حفظ امنیت و آرامش و جلوگیری از بروز هرگونه سو تفاهم و به تبع آن وقوع برادرکشی و خون ریزی شده بود، به دفعات با فرمانده لشکر سوم پادگان به گفت وگو نشست و برای ایجاد تفاهم کوشید. پس از چند روز مبادله افکار، سرانجام روز پنجشنبه، ساعت ۸/۲۵ بعد از ظهر، ۲۲ آذر ماه سال ۱۳۲۴، سرتیب درخشانی، فرمانده لشکر سوم، موافقت کرد که اسلحه را زمین بگذارد و برای همکاری با پادگان تبریز، موافقتنامه زیر را در معاهده‌ای با نمایندگان هیئت دولت آذربایجان تنظیم و به ترتیب زیر اعلام نمودند.

۱- از طرف پادگان تبریز، جناب تیمسار سرتیب درخشانی و از جانب هیئت دولت داخلی، آقای سید جعفر پیشه‌وری به عنوان طرفین مذاکره تعیین و شروط مشروحه زیر را امضا کردند.

۲- هیچ یک از افراد مستقر در پادگان تبریز، تا صدور اطلاع ثانوی از پادگان خارج نخواهند شد و دولت داخلی وسایل زندگی آنان را تامین خواهد کرد.

۳- کلیه سلاح‌ها گردآوری و به انبارها تحویل و توسط افرادی که از طرف دولت داخلی آذربایجان تعیین میشود، نگهداری خواهد شد.

۴- هرکدام از افسران که بخواهند به مسقط الراس خود بازگردند و یا به هر نقطه دلخواه منتقل شوند، در جابجایی مختارند و دولت ملی آماده است تا امکانات و وسایل لازم را در حدود مقدرات برای این جابجاییها فراهم کند.

۵- دولت ملی آذربایجان، افسران و نظامیانی را که آماده همکاری با ارتش ملی آذربایجان باشند، پس از انجام مراسم تحلیف و سوگند به خدمت میپذیرد و وسایل زندگی آنان را فراهم خواهد کرد.

۶- درجه داران (استوارها، گروهانها و...) میتوانند پس از انجام مراسم سوگند سلاحهای خود را دریافت دارند و به خدمت نظامی خود ادامه دهند.

۷- این موافقت نامه در دو نسخه تنظیم و توسط سرتیب درخشانی فرمانده لشکر ۳ از یک طرف و آقای سید جعفر پیشه‌وری، رئیس دولت داخلی آذربایجان از طرف دیگر، امضا و مبادله شد.

فرمانده لشکر سوم آذربایجان، سرتیب درخشانی- امضا
رئیس هیئت دولت داخلی آذربایجان، سید جعفر پیشه‌وری- امضا

در همان ساعت، سرتیب درخشانی آگهی زیر را که خطاب به نیروهای پادگان تبریز نوشته شده بود، امضا و انتشار آن را از دولت ملی درخواست کرد. آگهی ساعت ۱۰ صبح فردا منتشر شد.

پادگان تبریز، سلاح خود را زمین گذاشت

نظر به تصمیمی که در کمیسیونی از افسران پادگان تبریز، به منظور جلوگیری از خونریزی، برادرکشی و اتلاف نفوس ملت و هم‌چنین به قصد جلوگیری از تاراج شدن اموال تجار و دیگر آحاد مردم، دستور موافق میدهم بر اینکه همه نیروهای مستقر در پادگان تبریز، سلاح‌های خود را زمین بگذارند و مطابق اعلامیه صادره رفتار نمایند.

فرمانده لشکر ۳ آذربایجان، سرتیب درخشانی- امضا

علی‌رغم همه این تمهیدات، چندتن از افسران به سرکردگی سرهنگ ورهرام، به منظور ایجاد بی‌نظمی و اغتشاش، مرتکب خیانت بزرگی شدند و به جای اجرای موافقتنامه، نمایندگان حکومت ملی را سرگرم کرده، دروازه‌های پادگان را باز کردند و فرمانی مشعر بر این که «سربازان، رهسپار خانه‌هایتان شوید» صادر نمودند. بدین ترتیب، در ساعت ۱۲ شب، ۱۲۰۰ نفر سرباز و بیشتر از دویست نفر درجه‌دار، سربازخانه را غارت و در شهر پراکنده شدند. اگر اعضای فرقه و سربازان گروههای فدایی غفلت می‌کردند، میتوانست به بروز هرج و مرج عظیمی در شهر بینجامد. خوشبختانه به سبب بیداری فرقه و تسلط کامل حکومت ملی بر اوضاع، از این هرج و مرج جلوگیری به عمل آمده. با اینحال، همه ملزومات موجود در سربازخانه، با این اقدام از بین رفت. این جنایتکاران تنها به یغما ملزومات اکتفا نکرده بودند، بلکه سلاحهای نیمه‌سنگینی از قبیل مسلسل و لوازم ارتباطی، مانند فرستنده‌ها و گیرنده‌ها را شکسته و از بین برده بودند. خبری را که این حادثه را بازگو می‌کند، به عنوان نمونه ذیلا درج می‌کنیم.

متواری شدن سربازان لشکر ۳

در ماده دوم موافقتنامه به امضا رسیده میان فرمانده لشکر ۳ آذربایجان و رئیس دولت ملی آذربایجان تصریح شده که: «هیچ کدام از افراد مستقر در سربازخانه، تا صدور اطلاع ثانوی، پادگان را ترک نکنند و...» پس از امضای قرار داد، افسران بلافاصله پادگان را ترک میکنند و سربازان بی سرپرست بلاتکلیف، به فرار از سربازخانه اقدام می‌کنند. علاوه بر این که این عمل خلاف و توهین به شئون سربازی است، ممکن است به امنیت عمومی نیز خسارت جبران ناپذیری وارد کند. با توجه به این امر، هیئت دولت ملی آذربایجان برای جلوگیری از عواقب و پی آمدهای این رخ داد، فرمانی صادر کرد مشعر بر این که اقدامات موثر به عمل آید و تدابیری جدی برای برقراری امنیت شهر اندیشیده شود. تصور بر این است که این اقدام نتیجه آخرین جمله‌ای است که در امریه حکومت مرکزی درج شده است.

تیراندازیهای دیشب

دیشب، در تمام نقاط شهر، امنیت کامل برقرار بود و در نتیجه اقدامات بسیار جدی نیروهای انتظامی، نظم تأمین شده بود.

صدای تیراندازی که از برخی نقاط شهر به گوش میرسید، نتیجه ابراز خوشحالی به مناسبت جشن پایان مقاومت لشکر ۳ بوده است.

ثمرات موفقیت های حکومت ملی

"نوروز" نویسنده مقاله «لحظات فراموش ناشدنی» (مندرج در شماره ۲۲ آذر ماه روزنامه آذربایجان، این بار متأثر از افکار عمومی که در نتیجه اقدامات کارساز حکومت ملی پدیدار شده است، به فاصله دو روز، مقاله زیرین را نوشته و منتشر کرده است که برای نمایش تغییرات پدید آمده در اندیشه‌های عامه و بالاخص روشن فکران، شایان توجه است.

پیروزی تاریخی

جبهه آزادی، چهار روز پیش در اثر حسن سیاست رهبران مدبر، کوشا و فعال فرقه‌مان به پیروزی نایل آمد و حق را به صاحبش برگرداند. افرادی که به جنبش خلق ما و حرکت های آزادی خواهی می‌خندیدند، چهار روز پیش با قدرت شکست ناپذیر فرقه ما مواجه و به این حقیقت مقرر شدند که: «خانه ای که با ظلم آباد شود، به دست عدالت بر باد میشود». اگر روسا و عالی مقامان که به جایگاه وزارت و صدارت تکیه زده اند، اندکی عاقل و دوراندیش باشند، باید از این رویداد تاریخی عبرت بگیرند و دیگر به دور ظلم و احجاف نگردند. همه هیاهو و گرد و خاک هایی که علیه فرقه ما بر پا کرده بودند، بی نتیجه ماند. و پست هایی که ما را شارلاتان و اشرار مینامیدند، دیگر نمیتوانند پیش مردم سرشان را بلندکنند.

گروه های فدایی با نظم و ترتیب وارد شهر شدند، پس از انجام وظیفه، بی آنکه فریب فریبکاران را بخورند، با نظم و ترتیب به محل های خودشان بازگشتند. کوچکترین نشانه‌ای از اتهامات غارت خانه ها، چپاول بازار و تجاوز به ناموس مردم که به فداییان نسبت میدادند، در هیچ جای شهر به چشم نخورد. اینجاست که ضمن امیدواری به آرمان فداییان و رهبریت مدیرانه فرقه‌مان، هرگز فراموش نمی‌کنیم که ایشان گفته اند: «چپاول کنندگان بازار و متجاوزان به مال و ناموس مردم باید از روی نعش رهبران فرقه دموکرات آذربایجان بگذرند تا بتوانند

به نیت شومشان برسند. یعنی، تا زمانی که فرقه دموکرات از قدرت خلق برخوردار است، احدی نمیتواند به جان و مال و ناموس مردم دست درازی کند».

با رهبریه‌های آقای پیشه‌وری و در سایه مجاهدتها و فرامین پربار وی بود که نهضت آذربایجان با این توانایی و مهارت به ثمر رسید و موجب بهت و حیرت جهانیان شد، چراکه در انجام این مهم، خون از دماغ احدی نریخت.

نامه های سپاسگزاری که در خلال دو روز به دفتر روزنامه رسیده، از مرز ۲۰۰ فقره فراتر رفته است. مردم از مجاهدتها و فعالیت های فداییان فرقه دموکرات آذربایجان برای اعمال قانون، صمیمانه قدردانی می‌کنند. یک فدایی در فصل زمستان که جوراب به پا نداشته، ۴۵۵۰ تومان پول را بی آنکه به یک ریال آنهم دست بزند، تمام وکامل برای رساندن به صاحبش، به مافوق خود تحویل داده، نمونه ای است که در بزرگترین انقلابهای دنیا هم نظیر نداشته است. ما، نخست از فداکاریهایی از این نوع در اعضا فرقه دموکرات خود، اطمینان پیدا کردیم و سپس به جنبش اقدام نمودیم. ما با تمام توان خود، تا فدا کردن جانمان برای نجات مردمان، آماده هستیم. بنابراین، سم پاشی‌های آشوب طلبان در عین بی اثر بودن، ما را به پایداری تا رسیدن به مقصدمان تشویق میکند.

قطعه‌نامه دولت ملی

پس از ۲۱ آذر، فرقه دموکرات هدایت دولت ملی را به عهده می‌گیرد و به این وسیله، به اهداف خود جامه عمل می‌پوشاند. همه میدانیم که صدها روستایی و شهری در نتیجه ستمگریهای ژاندارمها، روانه زندانها شدند و در آن جا زندگی جانگاہ و طاقتفرسایی داشتند. سران فرقه که به حکومت دست یافتند، باید بدون فوت وقت به این همه ستم و جور خاتمه می‌دادند. حتی پیش از آن که فرقه قدرت حکومتی را قبضه کند، در زمان حیات هیئت ملی، انبوهی از زندانیان این چنینی، با یاری فرقه رهایی یافتند، با این حال زندانها پر بود از زندانیان بیگناه. دولت ملی، برای پایان دادن به این وضعیت اسفبار، لایحه عفو عمومی را تنظیم کرد، از تصویب گذراند و بلافاصله عملاً به اجرا در آورد. بدین ترتیب، قربانیان ژاندارمهای خیانت پیشه و پلیس خون آشام از زندانها رهایی یافتند و به زندگی نوین قدم گذاشتند.

پیش از درج گزارش آقای پیشه‌وری به مجلس ملی، حاوی کارنامه ۶ ماهه حکومت ملی، سه مصوبه دولت ملی را که در یک روز اعلام شده، اشاره وار و به عنوان نمونه کار، در اینجا می‌آوریم.

۱- دانشگاه دولتی آذربایجان

متن مصوبه دولت ملی آذربایجان درباره تاسیس دانشگاه در تبریز

با توجه به خواسته های ملتمان و قطع نامه کنگره ملی آذربایجان و به منظور نیل به رشد فرهنگ ملی و توسعه اجتماعی، دولت ملی آذربایجان، برای تاسیس دانشگاه دولتی آذربایجان در شهر تبریز، مرکز میهنمان در خلال سال تحصیلی که در پیش رو داریم، مقرر میدارد:

۱- وزارت فرهنگ آذربایجان میزان بودجه لازم برای تاسیس دانشگاه دولتی آذربایجان را برآورد و تقدیم هیئت دولت نماید.

۲- دانشگاه دولتی آذربایجان در حال حاضر شامل سه دانشکده خواهد بود: ۱- دانشکده پزشکی، ۲- دانشکده کشاورزی و ۳- دانشکده علوم تعلیم - تربیتی (پداگوژی) مشتمل بر رشته های تاریخ، زبان، ادبیات، فلسفه، ریاضیات و علوم طبیعی.

۳- وزارت فرهنگ موظف است از هم اکنون در تدارک انتخاب هیئت علمی باشد و امکانات لازم را برای شروع آموزش به زبان آذربایجانی فرا هم آورد.

نخست وزیر دولت ملی آذربایجان- پیشه‌وری

۲- در مورد زبان

متن مصوبه دولت ملی آذربایجان در مورد زبان

برای هرچه نزدیکتر کردن خلقمان به نهاد دولتی و درک صحیح نیازهای عامه مردم به طریق مستقیم و هم به منظور پاکسازی راههای حرکت زبان و فرهنگ ملی ما به سوی ترقی و تکامل، دولت ملی آذربایجان در جلسه ۱۶ دی ماه خود مواد زیر را به تصویب رساند.

۱- زبان آذربایجانی از امروز به عنوان زبان رسمی در آذربایجان اعلام میشود. باید بیانیه‌ها، ابلاغیه‌ها و آگهیهای دولتی، همچنین فرمانهای خطاب به یگانهای نیروها مسلح و لایحه‌های قانونی، فقط و فقط به زبان آذربایجانی نوشته شوند.

۲- همه ادارات (اعم از دولتی، ملی، و شرکتهای بازرگانی و صنفی) موظف هستند مکاتبات و مکتوبات خود را به زبان آذربایجانی بنویسند. اسناد و مدارکی که به زبانی غیر از زبان آذربایجانی نوشته شوند، دارای اعتبار رسمی و قانونی نیستند.

۳- جریان محاکمات قضایی باید به زبان آذربایجانی برگزار شود و برای کسانی که زبان آذربایجانی نمیدانند، باید مترجم انتخاب شود.

۴- باید همه تابلوهای سردر ادارات دولتی، مؤسسات دولتی و ملی و مراکز بازرگانی به زبان آذربایجانی نوشته شود.

۵- گرد هم آیی‌های رسمی، سخنرانیها و مذاکرات باید به زبان آذربایجانی برگزار شود.

۶- کسانی که در ادارات و مؤسسات عمومی و دولتی مشغول به کار هستند و زبان آذربایجانی نمیدانند، موظفند خواندن، نوشتن و سخن گفتن به زبان آذربایجانی را یاد بگیرند.

۷- وزارت آموزش برای آشنا کردن کسانی که در ادارات کار میکنند و زبان آذربایجانی را نمیدانند، کلاسهای در جنب محل کار آنها در سطح بزرگسالان تاسیس کند. باید روزانه یک ساعت از مدت کار افرادی که در این کلاسها شرکت می‌کنند، کاسته شود.

۸- اتباع دیگر ملل که در آذربایجان زندگی میکنند، میتوانند به زبان مادری خود مکالمه و مکاتبه کنند، با این حال آنها نیز باید آگهیهای رسمی خود را به دو زبان درکنار زبان مادری، به زبان آذربایجانی- به عنوان زبان رسمی و دولتی، منتشرکنند.

۹- اقلیت‌های ملی مقیم یا تابع آذربایجان، ضمن تدریس زبان ملی خود در مدارس اختصاصی، موظفند زبان آذربایجانی را هم به عنوان زبان رسمی بیاموزند.

۱۰- حکومت ملی آذربایجان، پیش نویس لایحه قانونی وزارت آموزش و پرورش را در مورد تدریس به زبان آذربایجانی در مدارس تصویب می‌کند و به تمام آموزگاران و معلمها سفارش میکند که اهتمام برای گذر به زبان ملی را یک وظیفه ملی تلقی کنند.

نخست وزیر دولت ملی آذربایجان- پیشه‌وری

۳- در مورد کودکان یتیم و بی سرپرست

متن مصوبه دولت ملی آذربایجان در مورد کودکان یتیم و بی سرپرست

نظام صدها ساله استبداد و ارتجاع پوسیده، وضعیتی به وجود آورده که در آن آینده ملت ما و بخش قابل توجهی از کودکانی که شالوده نسل آتی ما را تشکیل میدهد، یتیم و بی‌سرپرست مانده‌اند و به فلاکت و گدایی

درکوجه‌ها و خیابانها افتاده‌اند که سجا‌یای انسانی را تحقیر می‌کند. آنان، گرسنه و عریان و مبتلا به انواع بیماری‌ها، مانند شکوفه‌های خزانزده می‌ریزند و از بین می‌روند.

حکومت ملی آذربایجان به منظور تامین رفاه و آسایش مردم و همچنین تامین بهداشت و سلامت و امکان شکوفایی نسل جوان، از همین ابتدا مصمم است به این وضعیت اسفبار و تلخ‌کامیها خاتمه دهد و کودکان و نوجوانان بی سرپرست را گردآوری کند و به نگهداری و تعلیم آن‌ها همت گمارد. بنابراین، مصوبه زیرین را تصویب و اجرای هرچه سریعتر آنرا ضروری تشخیص می‌دهد.

۱- تشکیل هیئتی از نخبگان وزارت بهداشت و آموزش، از شخصیت‌های ملی و خیرخواه آذربایجان، تحت صدارت افتخاری رئیس مجلس ملی، ضروری است، تا با تدابیر جدی و عملی، تعلیم و تربیت کودکان بی سرپرست را به عهده گیرد.

۲- باید برای نگهداری و پرورش دختران و پسران ۳ تا ۱۴ ساله یتیم و بی سرپرست، دو پرورشگاه دخترانه و دو پرورشگاه پسرانه در تبریز برای آغاز کار دایر شود و مقدمات لازم برای ایجاد چنین مؤسساتی در دیگر شهرها فرا هم شود.

۳- وزارت بهداشت باید دو باب «خانه پرورش» برای نگهداری کودکان زیر سه سال و پرورش آنها تاسیس نماید.

توضیح: باید در مدرسه بی سرپرستان و فقرا دستکم ۴۰۰ کودک امکان تحصیل داشته باشند و در پرورشگاه وزارت بهداشت یک صد نفر خردسال برای آغاز کار پذیرفته شوند.

۴- وزارتخانه‌های بهداشت و آموزش موظفند بودجه لازم برای اجرای امر را ظرف ۱۰ روز تنظیم و به هیئت دولت تقدیم کنند.

۵- هیئت متشکله، زیر نظارت افتخاری رئیس مجلس ملی، با نام «انجمن خیریه» موظف است با جمع آوری کمک‌های مردمی و اعانات توسط افراد خیر، انساندوست و فرهنگ‌پرور، امکانات پرورش، نگهداری و تحصیل کودکان بی سرپرست، یتیم و فرزند آن‌ها نواده‌های بی‌چیز را فرا هم آورند.

۶- «انجمن خیریه» آذربایجان که به عنوان نهاد جنبی وزارت آموزش تاسیس می‌شود، موظف است شعبات خود را در همه شهرها و قصبات تاسیس کند و با کمک افراد خیر و انسان دوست به فقر و نداری پایان دهد.

۷- انجمن خیریه آذربایجان باید نام اشخاصی را که بیشترین کمک‌های مالی را برای نجات نسل جوان از فقر و فلاکت ارائه می‌دهند، در روزنامه‌ها درج و ضمن معرفی آنان به عنوان اعانه‌دهندگان بزرگ و ارائه دهندگان دیگر خدمات انسان دوستانه، از طرف ملت از آنان قدردانی کند.

۸- حکومت ملی آذربایجان همه هموطنان را برای مبارزه قاطع با گدایی که مایه ننگ ملت است، فرا میخواند و برای ریشه‌کن کردن سریع آفتی که شرافت و سربلندی آذربایجان را لکه دار میکند، اهتمام ملی می‌طلبد.

نخست وزیر حکومت ملی آذربایجان- پیشه‌وری

در راستای دفاع از آزادی سازمان فدائیان

حاکمیت در آذربایجان، در نتیجه سیاست‌های داهیانه فرقه بدون خونریزی- به جز چند مورد برخورد‌های محلی- از استیلاک ارتجاع خارج و به دست مردم افتاد. این امر به تنهایی، موفقیت بزرگی بود و فرقه ضمن در دست گرفتن قدرت حاکمیت، آنرا در راستای اهداف خود به کار انداخت. اما این به تنهایی کافی نبود. پاسداری از آزادی به دست آمده و استفاده از آن برای نیل به بهروزی خلق ضروری بود. سران فرقه به خوبی میدانستند که ارتجاع خاموش که در نتیجه چشم زهر فدائیان مجبور به سکوت شده، آرام نخواهد نشست و مردم را با سعادت بازیافته‌شان تنها نخواهند گذاشت. افزون بر این، نهضت تنها یک جا به جایی صرف حاکمیت نیست و نمیتواند در حد تبدیل دولت باقی بماند. مردم چشم براه تدابیر اقتصادی بوده و به اقدامات لازم جهت تامین سعادت و بهروزی

خود امید داشتند. این نیز به مذاق متمولین، مخصوصا مفتخورانی که تا آنروز در سایه رژیم ارتجاعی با مکیدن خون مردم به ثروت و سامان رسیده بودند، خوش نمی‌آمد.

عاروه بر اینها، با انتقال قدرت حاکمیت به دست مردم، دکان طفیلیهائی که تاکنون با سو استفاده از نام آذربایجان در داخل و خارج بساط موفقیت پهن کرده و استفاده های کلان سیاسی و اقتصادی میبردند برچیده میشود. آنها دیگر نمیتوانند خود را به عنوان نمایندگان خلق آذربایجان به دوا بر دولتی و مجلس شورای ملی تحمیل کنند. نهایتا، اربابان گردن کلفتی نظیر ذوالفقاری ها، یمین لشکرها و... که با وحشیانه ترین و خشن ترین شیوه های ملوک الطوائفی رفتار میکردند، در نتیجه پیروزی نهضت، دستشان از اقتدار و استیلا کوتاه شده ساکت نخواهند نشست. گذشته از اینها، واپسگرایان تهران و اربابان آنها، از بیم سرایت نهضت آذربایجان به سراسر ایران، دست روی دست نخواهند گذاشت و ارتجاع سیاه موجود در داخل و خارج ایران را بر علیه حکومت آذربایجان تحریک خواهند کرد. حکومت ملی و رهبران فرقه نمیتوانست هیچکدام از اینها را از نظر دور بدارد.

با توجه به این حقایق، سازمان دادن گروه های فدایی و استفاده از توان آنها به مثابه یک نیروی متشکل، از روزهای آغازین نهضت مانند یک ضرورت خودنمایی کرد.

در آغاز جنبش، فداییان داوطلبانه با لباس و تجهیزات شخصی و با هزینه خود سلاح برداشته و پا به میدان مبارزه گذاشتند. اگر آنان در محلهای خود به حالت مسلح باقی میماندند و در مواقع لزوم به کمک فرا خوانده میشدند نیز، مشکلی پیش نمی‌آمد، اما برای پاسداری از پیروزی به دست آمده و حراست مرزهای سرزمین آذربایجان و همچنین برای تحکیم پایه های نهضت، سازمان دادن واحدهای متشکل در شهرها ضرورت داشت. بنابراین، حکومت ملی، فداییان را به دو بخش عمده تقسیم کرد و به بخشی از آنها اجازه داد تا در محلهای خود مسلحانه باقی مانده و به کار و زندگی عادی خود مشغول باشند. بخش دوم را به یگانهای منظم تقسیم و برای مقاصد فوق الذکر تحت اختیار خود گرفت. اداره همین یک بخش هم در چنان روزهایی که حکومت تهران چیزی برای آذربایجان باقی نگذاشته بود، کار بسیار دشواری بود. رفته رفته زمستان سرد از راه میرسید و به فدایی بیکفش و لباس و بدون سیورسات، در سنگرهای یخ بسته، امکان مبارزه نمیداد. حکومت ملی با پشتیبانی فرقه دموکرات آذربایجان، مشکل کمبود را نیز برطرف کرد. کارخانه های را که تا آن روز تعطیل و بسته مانده بود، راه اندازی کرد. کارگران قهرمان آذربایجان با همت بی بدیل خود، لباس و کفش و آذوقه لازم برای فداییان را فراهم آوردند و روانه جبهه ها کردند. بدین طریق، فداییانی که وضعیت چریکی و پارتیزانی داشتند، در کمترین زمان ممکن به صورت قوای مسلح منظم درآمدند و به دفاع از آزادی ادامه دادند.

فداییانی که در آغاز نهضت در شهرهای سراب، مراغه، اردبیل، مرند، خوی و تبریز جانفشانی کرده بودند، پس از این، سریعا به صورت منظم سازماندهی شده و به مقابله با نیروهای ارتجاعی دولت که آزادی ما را تهدید می کردند، گسیل شدند. با این اقدام، جبهه های زنجان و سایرین قلعه به وجود آمدند. فداییان قهرمان مستقر در این دو جبهه که هنوز فاقد لباس، سلاح و آذوقه مناسب بود، با نیروهای تا دندان مسلح دولت مرکزی آماده شدند. روحیه آنان بسیار بالا و توانا بود. ساعت به ساعت برای فتح تهران و همدان اجازه میخواستند.

اگر در آن روزها وضعیت عمومی و سیاسی اجازه میداد، همین فداییان پاره نه و نیمه گرسنه به آسانترین وجه میتوانستند تهران را فتح کنند. با ورود فداییان ما به زنجان، مرتجعین تهران شروع کردند به بستن چمدانها و راهی آمریکا شدن. فداییان، در زنجان و سایرین قلعه مجبور بودند در دو جبهه بجنگند. ذوالفقاری، زمیندار بزرگ و ارباب قدرتمند و بانفوذ در زنجان، با سلاح هایی که از «ارفع» رئیس ارکان حرب (وزیر جنگ) دریافت کرده بود، جبهه گسترده و خطرناکی علیه ما گشوده بود. «اسلحه دار باشی» و دیگر پارازیت هایی که تحت حمایت رژیم رضاخان ثروت انبوهی به هم زده بودند به ذوالفقاری کمک می کردند. در سایرین قلعه هم «یمین لشکر» را که ارباب جداندرجد آنجا بود، تجهیز و بر علیه ما خیزانده بودند. افزون بر این ها، اربابان قره داغ که سالیان سال با دست زدن به قاچاق توانی به هم زده بودند، به سرکوب مسلحانه جنبش، برخاسته بودند. حکومت ملی به درستی، در این اوضاع و احوال در برابر این همه دشمنان متخاصم، تنها به سلاحهای فداییان تکیه کرد. گروه های فدایی که احساسات عمیق آزادیخواهی داشتند، بی اعتنا به تمام مشکلاتی که پیش آمد، نیروهای متخاصم را به صورت اعجاب انگیزی منکوب و از میدان بیرون کرد و آزادی ما، این چنین تامین شد.

قهرمانیهایی که فداییان از خود بروز دارند، حس دوستی و احترام مردم را به خود جلب کرد و صدای اسلحه آنان نه تنها امید واپسگرایان داخلی، بلکه امید ارتجاع در سراسر ایران را به یاس تبدیل و آنان را وادار به سکوت میکرد. پیشتر نوشتیم که بنیانگذاران تشکیلات فداییان عموما از اعضای فرقه دموکرات آذربایجان بودند. مجاهدتها و قهرمانیهایی که این دموکرات ها از خود بروز دادند، واقعا قابل ستایش است. به ویژه اجرای نام و تمام اوامر حکومت ملی و تبعیت بیچون و چرایشان از نظم مورد نظر حاکمیت ملی، چیزی نیست که نتوان یادآوری نکرد. سران تشکیلات فداییان فرزندان خلف خلق آذربایجان به حساب می آیند. از هدایایی که به فداییان برای بهبود وضع مادی آنها داده میشد، میتوان میزان محبت و دوستی مردم نسبت به آنان را حدس زد. تعداد کسانی که در امر هدایا به فداییان شرکت جسته اند، از مرز شش هزار نفر فراتر رفته است. از کودک هفت ساله گرفته تا سالمندان هفتاد ساله، اعم از زن و مرد، فداییان را هدیه باران می کردند. این هم یکی دیگر از مهمترین فصلهای تاریخ افتخارآمیز آذربایجان است.

ارتش خلق

ما چون در اندیشه جدایی از ایران نبودیم، بنابراین نمیخواستیم ارتش رسمی داشته باشیم و با وزارت جنگ ایجادکنیم. بهمین دلیل هم وزارتخانه‌ای را که با امور نظامی سر و کار دارد، وزارت جنگ نامیدیم. ما، وزارت جنگ نداشتیم، چنانکه وزارت امور خارجه نداشتیم. ولی همیشه برای پاسداری از آزادی و دفاع از رهایی، ارتش ملی تدارک ندید، بنابراین، همزمان با ایجاد حکومت ملی، بحث تشکیل ارتش خلق نیز به میان آمد. نخست فکر میکردیم که ارتش ملی باید داوطلبانه تشکیل یابد، ولی بعد با در نظرگرفتن علاقه جوانان به نظام و ملاحظه اشتیاق مردم به آزادی، تشکیل ارتش را به صورت وظیفه ملی پذیرفتیم.

تشکیل ارتش با دست خالی، شاید آسان به نظر برسد (اما بسیار دشوار است)، با این حال ما به انجام آن موفق شدیم. فرقه، چنان که در هر امری به سرعت عمل معتقد بود، در اینمورد نیز برق‌آسا عمل کرد.

تاریخ پیدایش ارتش پرافتخار ما از ۱۸ بهمن ماه سال ۱۳۲۴ آغاز می‌شود. در این تاریخ، آقای پیشه‌وری در بیانیه خود تحت عنوان «به همه مردم، به همه مردم، به همه مردم!»، جوانان ما را برای مشارکت در وظیفه ملی دعوت کرد. قرار حکومت ملی در زمینه تشکیل ارتش ملی در همان روز صادر شد و قانونی که پیشتر توسط حکومت ملی ما به تصویب رسیده بود، بر این اساس به موقع اجرا گذاشته شد. این تصمیم را مجلس ملی در تاریخ سی‌ام آذرماه، یعنی نه روز پس از تشکیل حکومت ملی تعویب کرده بود. علت تاخیر اجرای مصوبه، ریشه در برخی ملاحظات سیاسی داشت. فرقه دموکرات و حکومت ملی، هیچکدام نمیخواستند با اقدام به تشکیل ارتش ملی، بهانه به دست دشمنان مفتری بدهند. باگذشت زمان و به دلیل گسترده‌تر شدن دامنه مبارزه و افزایش فشار حکومت تهران بر ضد ما، ناگزیر از ایجاد آمادگی در خود برای نبردهای سنگین‌تر شدیم و بدین دلیل، گام بزرگ تشکیل ارتش ملی در ۱۸ بهمن ماه، سال ۱۳۲۴ برداشته شد. مردم نیز فراخوان به مشارکت در وظیفه ملی را با آغوش باز استقبال کرد.

خبر میتینگ پس از صدور اطلاعیه فراخوان به مشارکت در وظیفه ملی را به عنوان نمونه‌ای از درک و استقبال جوانان ما که در عرصه آموزش فعالیت میکردند، ذیلاً درج میکنیم.

یک روز بی نظیر!

چگونگی استقبال مردم از خدمت ملی نظام

دیروز، فرمان نظام وظیفه ملی که دو روز پیش توسط ارتش خلق آذربایجان منتشر شده بود، به گونه‌ای از طرف مردم تبریز استقبال شد که در تاریخ تبریز به جز در دوران جنبش ستارخان و باقرخان- در هیچ دوره‌ای نظیر نداشته است. همه توده‌های خلق قانون و اطلاعیه‌ای را که از طرف حکومت ملی منتشر شده بود، با احساساتی حاکی از صداقت و صمیمیت پذیرا شدند. بدون توجه به نامساعد بودن هوا، بارش برف و بیداد سرما، بنا به فراخوان ارتش خلق، گردهم آبی عظیمی برپا شد، بی آنکه از پیش آمادگی لازم پیشینی شده باشد.

دانش آموزان همه مدارس با پرچمهای ویژه‌شان، در ساعت ۹ صبح برای استقبال از اطلاعیه حکومت ملی به سوی اداره نظام وظیفه حرکت کردند. آقای کاویان، وزیر نیروهای ارتش خلق، آقای بی‌ریا و کارکنان اداره نظام وظیفه از دانش آموزان در اداره نظام وظیفه استقبال کردند. آقای بی‌ریا، وزیر آموزش در نطق آتشین و هیجان برانگیز خود، ضمن سپاس از ابراز احساسات صمیمانه کارکنان وزارت آموزش، آموزگاران و دانش آموزان، از داوطلبان برای ثبت نام از روز یکشنبه در اداره نظام وظیفه، دعوت به عمل آورد. پس از سخنرانی آقای بی‌ریا، دانش آموزان با نظم و ترتیب کامل به مدارس خود بازگشتند. در همین لحظات، خبرگدهم آبی عظیمی که توسط کارگران، کشاورزان و دیگر طبقات مردم برگزار شده بود، رسید. این گردهم آبی در محوطه میدان بزرگ مقابل دانشسرای پسران جریان داشت. دهها هزار نفر تظاهر کننده میدان را انباشته بودند. بر روی پارچه‌های سفید عبارات زیرین با رنگهای سرخ و سیاه نوشته شده بود.

«برای حفاظت از حکومت ملی آذربایجان، همگان پیش به سوی ارتش ملی!»
«هر لحظه برای دفاع از میهنمان آماده‌ایم!»

«زنده باد ارتش خلقی آذربايجان!»

«زنده باد دولت ملی ما و ارتش ملی آن!»

«جوانان آذربايجان برداشتن اسلحه را افتخار می دانند!»

شعارهای نوشته شده بر پارچه‌ها در همه جای میدان به چشم میخورد. زنان، مادران قهرمان آذربايجان هم درگردهم آبی شرکت کرده بودند.

آقای میر رحیم ولایی، مسئول کمیته شهر و دبیر مجلس ملی در ساعت یازده آغاز مراسم را اعلام کرد. سپس وزیر فرهنگ ما، آقای بی‌ریا با صدایی گرم و شورانگیز به سخنرانی پرداخت که خلاصه آن را ذیلا می‌آوریم.

«آذربايجان، سرزمین لهیب‌ها و آتشها، بعد از اینکه سالیان سال به زنجیراسارت محکوم شده ناموس مادران و خواهران لگمال شد، زنجیر اسارت را با قیام ۲۱ آذر از هم گسست. در ۲۱ آذر، زنان و دختران آذربايجان هم با جان و دل در قیام شرکت جستند و حکومت ملی را برپا داشتند. همچنانکه مردم در همه جا حکومت ملی برپا داشته اند، باید اقتدار و حاکمیت را هم خلق پاسداری کند و از حکومت ملی خود در برابر دشمنان قاع نماید.

برادران عزیز خلق آذربايجان نیز با فرمان وزارت ارتش خلق، برای حفظ حاکمیت ملی خود، دا وطلبانه وارد ارتش خلق خواهند شد. بگذار به دشمنان خود ثابت کنیم که ما مردم آذربايجان، با سینه‌های یولادین خود در مرزهای آذربايجان برای دفاع از این و خاک ایستاده ایم. باشدکه همه ملل آزاد از چنین جانفشانی‌ها و جانبازی‌های ما آگاه شوند، باشدکه آتش سرکش درون سینه‌های ما که برای آزادی میتپد، ارتجاع تهران و دشمنان ما را خاکسترکند.

خواهران و برادران عزیز کارکنان وزارت فرهنگ، آموزگاران و دانش‌آموزان من این جا، مانند یک فرزند غیرتمند آذربايجان، در برابر پرچم ملی‌مان قسم میخورم که خدمتگزار وطنم باشم. در پایان سخنانم، همصدا با شما میگویم:

زنده باد فرقه دموکرات آذربايجان، پشتیبان حاکمیت ملی، و رهبر آن!

زنده باد حاکمیت خلق آذربايجان!

زنده باد مجلس ملی ما، نماینده اراده مردم ما!

زنده باد خلق قهرمان آذربايجان که حافظان وطن خویشند و در تمام طول تاریخ از خود شجاعت، شهامت و شرافت نشان داده‌اند!

سخنرانی آتشین آقای بی‌ریا، با ابراز احساسات، صدای هورا و کف زندهای مردم، جابه‌جا قطع میشد. آقای ولایی، معاون دبیر فرقه دموکرات آذربايجان پس از مشایعت سخنران، با ابراز احساسات صمیمانه حاضر، اعلام کرد که آقای بادکان سخنرانی خواهند کرد. آقای بادکان در میان هلهله شادی و ابراز احساسات حاضران، آغاز سخن کرد:

«کارگران، کشاورزان، آموزگاران و جوانان آذربايجان!»

همه به یاد داریم که پیشتر، هنگام احضار به خدمت نظام، زاندارمها و پاسبانها میریختند و جوانان را خانه به خانه برای انجام خدمت وظیفه جلب میکردند. امروزه، این انبوه توده‌های مردم که اینجا برای استقبال از دعوت حکومت ملی گرد آمده‌اند، نشان میدهند که برای دفاع از استقلال و خودمختاری چه علاقه توصیف‌ناپذیری دارند. به همین جهت من از جانب فرقه دموکرات آذربايجان این ابراز علاقه ملی را به شما تبریک گفته و از شما قدردانی میکنم.

جوانان عزیز! همه ملل آزاد در راه زندگی شرافتمندانه و آزادی افتخارآمیز، فداکاریها کرده و قربانیها داده‌اند. ما هم اطمینان کامل داریم که جوانان ما شائقانه آماده خدمت در راه وطن خود هستند. در آینده، آنان نیز مانند ملل زنده دیگر با سربلندی و افتخار زندگی خواهند کرد. مجلس ملی ما، حکومت ملی ما و فرقه دموکرات ملی ما در پاسخ این استقبال صمیمانه شما از دعوت آنها قول میدهند که در راه اعتلای این سرزمین به سطح ملل متمدن و معاصر از جان و دل فداکاری خواهند کرد.

پایدار باد میهن آزاد ما! زنده باد حکومت ملی ما!

زنده باد جوانان آذربايجان!».

بعد از پایان سخنان آقای بادکان، آقای دبئیان، از طرف هیئت رئیسه مجلس ملی و از طرف شخص آقای شبستری، رئیس مجلس ملی از ابراز احساسات مردم و استقبالشان سپاسگزاری کردند. سپس آقای کابویان، وزیر ارتش ملی، در میان ابراز احساسات و هلهله شادمان شرکت کنندگان در گردهم آبی، از طرف حکومت ملی و وزارت ارتش ملی از حضور انبوه خلق برای استقبال از تصمیم حکومت ملی تشکر و قدردانی کردند و از آنان دعوت به عمل آوردند تا فردا برای ثبت نام و ورود به صفوف ارتش ملی در اداره نظام وظیفه حضور یابند. گردهم آبی در ساعت دوازده ظهر پایان یافت.

گزارشگر

گزارش زیر را هم، به عنوان نمونه‌ای از ابراز علاقه و احساسات مردم و رهبران فرقه مان که به مناسبت فراخوان وظیفه ملی که در مجلس پذیرایی شرکت جسته بودند و همچنین به دلیل این که شایان توجه است، درج می‌کنیم.

حرف حق ، تنها از دهان توپها بیرون می آید!

خلاصه سخنرانی

آقای پیشه‌وری درباره خدمت نظام ملی در اداره وظیفه ملی

دیروز مجلس جشنی به مناسبت انتشار فراخوان وظیفه ملی، در محل اداره وظیفه ملی، توسط وزارت ارتش ملی ترتیب یافته بود. در این مجلس، رییس مجلس ملی، نخست وزیر حکومت ملی، و نمایندگان طبقات مختلف مردم تبریز شرکت کرده بودند. نماینده مطبوعات یوگسلاوی نیز در این جشن شرکت جسته بود. آقای شبستری، رییس مجلس ملی، ضمن افتتاح جلسه در ساعت ۹ و نیم صبح، آقای پیشه‌وری، نخست وزیر حکومت ملی را به ایراد سخنرانی دعوت کرد. آقای پیشه‌وری نیز در این مجلس سخنرانی کردند که خلاصه آن را ذیلا درج می‌کنیم.

«من فکر می‌کنم این گام بزرگی که حکومت ملی برداشته، برای تامین آزادی و سعادت آینده‌مان ضمانت بزرگی است و خود نتیجه گفت و گوها و جر و بحثهای ممتد و گسترده‌ای است که در زمینه کندوکاو و ره‌جست‌های ما در دفاع اصولی از موجودیت خود بدان رسیده است و این نتیجه عبارت است از این که مردم باید خود پاسدار آزادی باشند. مردم اگر نیروی نگهداری از آزادی را نداشته باشد، حتی اگر رایگان به دست آورده باشد، نخواهد توانست آنرا نگه دارد.»

نهضت ما اینک تاثیر به سزایی در سراسر ایران بر جای گذاشته است، ولی ممکن است این تاثیر زودگذر باشد. ما نمیتوانیم به این تاثیرها دل خوش کنیم. در هر شرایطی، مردم، به تکیه گاه مطمئنی احتیاج دارد. این تکیه گاه مطمئن عبارت است از ارتش ملی! ملت ما آزادی به دست آورده را به هر شکل ممکن، باید توسط ارتش ملی خود که تبلور توان ملی است، نگه داری کند.

اینک همه دنیا بدانند که آذربایجان آماده است در راه ادامه حیات از سر و جان بگذرد. حکومت واپس‌گرای تهران که میخواهد مردم ما را در بدبینی، فلاکت و ادبار باز نگه دارد، اکنون در یافته است که آذربایجان نیروی ملی نیرومندی دارد. او، برای از میان برداشتن این توان به هر وسیله ای دست می‌یازد. ارتجاع تهران تا امروز امیدوار بود که میتواند توسط نیروی نظامی این نهضت را سرکوب کند. اکنون با تولد نیروی دفاعی قدرتمند در آذربایجان، از این اقدام مایوس شده، به چاره جوئیهای دیپلماتیک متوسل میشود و میکوشد که آن نیت خود را از بالا عملی گرداند. در مقابل همه این تمهیدات، ما جواب سادای داریم: ما به ارتش ملی خود تکیه کرده و مسئله را با توان خود حل می‌کنیم.

ما ناگزیریم که ارتش ملی خود را به وجود بیاوریم. با اتکا به همین ارتش میتوانیم آزادی و امنیت داخلی خود را تامین کنیم. این کار را تا امروز نیروهای فدایی انجام داده‌اند و فداکارانه هم انجام داده‌اند. اما اگر حکومت واپس‌گرای تهران بخواهد آزادی آذربایجان را خفه کند، مردم آذربایجان حکومت تهران را منکوب خواهد کرد و در تهران حکومتی به وجود خواهد آورد که بصیرت شناسایی آزادی و خودمختاری آذربایجان را داشته باشد (ابراز احساسات شدید).

ما تنها دو راه پیشرو داریم، یا با اداره آزادانه امور اقتصادی، فرهنگی و وظایف ملی توسط خود ما موافقت میشود و یا اگر به این امر تمکین نکنند و ما را از آزادی برای تعیین سرنوشت خود باز دارند، مجبوریم تهران را تسخیر و یک حکومت آزاد و دموکرات برپا بداریم و آزادی مردمان را از این طریق فراچنگ آوریم. این برترین وظیفه ما است (ابراز احساسات پرشور). تاکنون در این سرزمین دو بار سابقه نظام وظیفه وجود داشته است. یکی در دوره استبداد رضاخان صورت گرفته بود که با ابراز نفرت مردم روبرو شد و این واکنش باعث شد تا چند نفر از علما و روحانیون ما محکوم به زندان و یا تبعید شوند. چرا که مردم به آن دستگاه اعتمادی نداشتند و در این کار هم حق با مردم بود. یکبار دیگر هم در این اواخر خدمت نظام وظیفه مقرر شد که در این آخری مردم را به زور به خدمت سربازی میبردند. اما اینک همه مردم، حتی پیرمردان، در شهرها و روستاها داوطلبانه آماده خدمت نظام هستند و میخواهند مشتاقانه وارد ارتش شوند. هم اکنون نماینده مطبوعات یوگسلاوی کنار من نشسته است.

بنا به اظهار وی، مشابهتهایی میان ملت ما و ملت یوگسلاوی وجود دارد. در یوگسلاوی، در دوران اشغال فاشیسم آلمان، پیرامون مارشال تیتو گرد آمدند و آزادی ملی خود را بازپس گرفتند.

درست است که ما هنوز نتوانسته‌ایم در آن حد قهرمانی از خود نشان دهیم، ولی حقیقت این است که خلق ما، خلقی بزرگ و قهرمان است. این مردم به هیچوجه مشابهتی با مردم تهران، اصفهان و جاهایی مشابه آنها ندارد. این خلق، مانند مردم یوگسلاوی برای کسب آزادی خود به پا خاسته است. او فارس نیست، و با فارسها فرق بارزی دارد. تظاهرات دیروز نشان داد که مردم ما به خود آمده و تعلق ملی خود را شناخته است. معنای آزادی را درک کرده و ارزش و بهای آنرا میداند.

دیروز، من با آقای ایکیچیان صحبت میکردم. ایشان میگفتند: به محض ورود فداییان به زنجان، مرتجعین تهران، تدارک فرار را فراهم کردند. هم اکنون اگر صد نفر از این نیروها در قزوین پیدا شوند، همه آن مرتجعین پا به فرار خواهند گذاشت. من نامه‌های فراوانی از تهران دریافت کرده‌ام. در این نامه‌ها نوشته که به محض حرکت شما به سمت تهران، در داخل این شهر قیام عظیمی برپا خواهد شد. اگر حکومت مرکزی ما را به انجام این کار وا دارد، مطمئناً همه خلقهای ایران از اسارت رهایی خواهند یافت. با این حال، همه باید بدانند که آرزوهای بزرگ را با نیروی نامنظم نمیتوان برآورده کرد. ما باید صاحب توپ، هواپیما و همه انواع سلاحها شویم.

ما، اگر شده، پلاس و زیراندازمان را میفروشیم و توپ، تانک و طیاره میخریم. آزادی ایران به آزادی آذربايجان بستگی دارد. حکومت واپسگرای صدر و حکیمی در تهران که روزی حاضر نبود حتی به هزاران تلگراف مردم، جواب دهد، امروز تحت فشار جنبش، حاضر شده است تا انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی را در اصفهان و جاهای دیگر برگزار کند. در حالیکه پیشتر وجود قوانینی را مانع اجرای همین قانون انتخابات انجمنهای ایالتی-ولایتی دست آویز قرار می داد. ما برسر دوراهی قرار گرفته‌ایم، یا باید حکومت تهران راه آزادی را برگزیند و مانع در راه آزادی ما ایجاد نکند و یا اگر این راه را نرود، همراه او نخواهیم رفت و در صورت امکان آنرا ساقط میکنیم و به جای آن یک رژیم دموکرات ایجاد خواهیم کرد. (ابراز احساسات).

ممکن است چند روزی دچار مشکلات موفتی و فشار اقتصادی شویم، ولی ملتی که خواهان موفقیت بزرگ است و قصد انجام کارهای بزرگ را دارد، باید در برابر این فشارها پایداری کند. در اثنای جنگ، شاهد پایداری و فداکاری ملت روس و دیگر ملتها بودیم. پایداری آنها سرمشق خوبی برای ما است.

گردهم آیی دیروز و تلگرافها و نامه‌هایی که از دور و نزدیک رسیده، همگی از احساس همبستگی عظیم حکایت میکنند. مردم آذربايجان همیشه در طول تاریخ نسبت به آزادی خود علاقه‌مندی نشان داده است. جنبش صفویه را دو یا سه شیخ برپا کردند، در آن هنگام فرقه دموکراتی هم درکار نبوده است. اینک ما که فرقه نیرومند و سازمانیافته‌ای داریم، میتوانیم ارتش بزرگی به وجود بیاوریم. ملت ما گذشته درخشانی دارد و یکبار دیگر به جهانیان نشان خواهد داد که ملتی است درستکار، صمیمی، فداکار، مقتدر و پایداری. این ملت، ملتی است صمیمی و قدردان، او تنها نیازمند رهبری بود که امروزه با وجود فرقه دموکرات، این رهبری به وجود آمده است. باید اعتراف کرد که فرقه دموکرات در مدت پنج ماه اخیر، مردمان را در سختیها، تنگناها و راه‌های پر پیچ و خم به خوبی رهبری کرده است و در آینده نیز رهبری خواهد کرد.

حکومت تهران، روزی فرخ را با اختیارات کامل و پول کافی روانه آذربايجان میکرد و روز دیگر، بیات را! بیات در منزل آقای سراج به ما گفت که ما آماده هستیم خودمختاری اعطا کنیم. ما به ایشان گفتیم: شما که امروز وعده میدهید، فردا به آسانی میتوانید زیر قولتان بزنید، اما برای ما ضمانت حقیقی لازم است که این ضمانت عبارتست از ارتش خلق و حقیقت همیشه از دهان توپ بیرون می‌آید. یک ملت به وسیله گلوله و توپ میتواند حقوق خود را مشخص کند، هیچ کس به آه و ناله اعتنا نمیکند. حکومت ما، یک حکومت دموکراتیک است. حکومت همه طبقات ملت است. باشد که روحانیون، روشنفکران و همه طبقات اجتماعی دست به دست هم دهند و از خودمختاری ملی ما پاسداری کنند. بگذار جوانان در ارتش ملی فداکارانه خدمت کنند و سالمندان، لباس و آذوقه آنان را تامین نمایند. بدین طریق میتوانیم از نتایج همکاریهایمان بهره‌مند شویم. همچنانکه در آغاز ایجاد حکومت ملی وعده کرده ایم، از مال، جان و ناموس مردمان دفاع خواهیم کرد. حتی قول دادیم که برای اجرای این وعده، اگر لازم باشد، شب را دم در مغازه‌ها خواهیم خوابید. امروزه دیگر همه میدانند که ما به قولهایی که داده بودیم، مردانه عمل کرده‌ایم. هم اکنون نیز قول میدهیم که از جان، مال و ناموس مردم محافظت خواهیم کرد و همواره بر سر قولمان هستیم.

ما میتوانیم با افتخار تمام ادعا کنیم که همه مردم پشتیبان ما هستند، همه دهقانان و کارگران و طبقات متوسط شهر عموماً و شاید قاطبه طبقات بالا هم پشتیبان ما هستند.

مردم متحد خواهند شد. ما بر این امر اعتقاد کامل داریم. در این سرزمین، قانون باید حاکم باشد و برای حفظ قانون توپ و تفنگ لازم است. به همین دلیل، مشارکت مردم در صفوف ارتش را توصیه میکنیم. ما نمیگوییم که جنگ در پیشرو داریم و یا آماده جنگ میشویم، اما میگوییم که تا آخرین نفر برای نیل به پیروزی تلاش خواهیم کرد. همین الان نیز به نظر من جنگی اتفاق نخواهد افتاد. با اینحال، ما باید آمادگی لازم را داشته باشیم. عقب

نشینی وجود ندارد. در صورتی که به آزادی ما دست درازی کنند، همه ما آماده پیکار هستیم. باید چنان آمادگی ای داشته باشیم که احدی جرات تجاوز به حریم آزادی ما را نداشته باشد. از اینرو، از همه مردم تقاضا میکنم تا برای این امر، مانند یک مبلغ انجام وظیفه کنند. مردم را روشن کنند تا آنها ارتش ملی ایجاد کنند. هنگام عبور نظامیان، مردم با شاخه‌های گل از آنان استقبال کنند تا بدین ترتیب جوانانی که در راه میهن آماده جانفشانی هستند، گلباران شوند. تشکیل ارتش نیز باید از طریق قانونی انجام گیرد و همه حائزین سن قانونی، وارد ارتش شوند. بگذار همه لباس نظامی بپوشند. من خودم نیز لباس نظامی خواهم پوشید. باشد که همه جهانیان دریابند که در دنیا ملتی وجود دارد که همه افراد آن، اعم از زن و مرد، پیر و جوان، برای پاسداری از آزادی خود سلاح به دست گرفته است. نباید به هیچوجه فاصله‌ای میان مردم و حکومت ایجاد شود. بگذارید اشتباهات ما را در روزنامه‌ها، تلگرافها و یا تلفنی به ما گوشزد کنند تا برای رفع اشتباه بکوشیم.

مردم باید حکومتی را که از خود آنان است، حفظ کنند. ممکن است ما دچار اشتباه شویم، اما ما آماده‌ایم که در صورت پی بردن به اشتباه، آنرا اصلاح کنیم. ما، به قولهایی که داده ایم، با سربلندی عمل کرده‌ایم. اکنون دشمنان ما، آنهایی که ما را چند نفر ماجراجو مینامند نیز، نمیتوانند ایراد خلف وعده از ما بگیرند. آنان دنبال بهانه‌های کوچکی میگردند. مثلاً طرح مسئله زبان را برای ما یک گناه بزرگ میدانند. آقایان بهانه‌جو باید بدانند که آذربایجانی فارس نیست و زبان ملی خود را دارد و با زور هم نمیتوان ملیت او را به فارس تغییر داد.

ما، موفقیت‌های بزرگی به دست آورده‌ایم. مشکلات ما مرتفع خواهد شد. سرزمین ما، از نقطه نظر ثروت‌های طبیعی، بسیار غنی است و از نظر جغرافیایی هم در مرکز تلاقی راه‌های بازرگانی قرار گرفته است. در این سرزمین، تمایزها و تبعیضها برچیده شده و خلقی واحد و متحد به وجود آمده است. باز هم تکرار میکنم، برای حفظ این وحدت و یکپارچگی، نیروی نظامی لازم است. ما، به هر طریق ممکن، حتی اگر شده با فروش وسایل منزلتان، باید اسلحه و تجهیزات فراهم نمائیم و با ایجاد ارتش ملی‌مان آزادی خود را حفظ کنیم و در صورت لزوم به طرف تهران حرکت کرده و کانون واپسگرایان ضد آزادی را بر هم زده و برای کسانی هم که در تهران زندگی میکنند، حکومت دموکراتیک برپا سازیم. (ابراز احساسات ممتد و شورانگیز).

پس از پایان سخنرانی آقای پیشه‌وری، آقای حاج علی اکبر صدقیانی، یکی از پیشکسوتان و ریش سفیدان بازرگانان آذربایجان، ضمن ابلاغ تبریک و تقدیر، درباره استقبال پرشور مردم از طرح تشکیل ارتش خلق سخن گفت. پس از آقای صدقیانی، نوبت سخن به آقای بادکان، معاون دبیر اول کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان رسید.

«حاضر گرامی! پس از بیانات جامع و مبسوط آقای پیشه‌وری سخن قابل توجهی برای گفتن من باقی نمانده، با این حال میخواهم عرض کنم که مولای متقیان، حضرت علی‌ابن‌ابی‌طالب علیه‌السلام مفرماید: "الحیات تحت ظلال السیوف!"، یعنی، حیات زیر سایه شمشیرها است. هم چنان که آقای پیشه‌وری فرمودند، در این سرزمین همیشه احضار برای خدمت سربازی با یورش آژانها به خانه‌های مردم و جلب جوانان شروع میشد. اما واپسگرایان دیروز دیدند که بیش از ۱۵ هزار نفر برای ثبت نام داوطلبانه در خدمت نظام حرکت کردند و به اداره نظام وظیفه آمدند. از ما سؤال میکنند که آیا پیرمردان میتوانند داوطلب خدمت نظام شوند؟ من پیشنهاد میکنم همه میتوانند لباس نظام بپوشند و با همان لباس در ادارات سرکار حاضر شوند. با اینحال، من امید و اطمینان دارم که مردم برای حفظ آزادی خود، آماده است نه تنها به خدمت سربازی بروند، حتی حاضر است از جان خود نیز بگذرد. مشارکت در خدمت نظام و بسیج عمومی، از طرف بازاریان و اصناف نیز به خوبی استقبال شده است. چنان که آقای پیشه‌وری فرمودند، من اطمینان کامل دارم که این ملت در راستای رسیدن به وحدت کامل در حرکت است. بحران کنونی، زودگذر و مقطعی است و معلول دگرگونی‌های ناشی از تغییر نظام اجتماعی-سیاسی میباشد. در چنین مواقعی به سبب بروز اختلال در روابط اقتصادی، بحران زودگذر پدیدار میشود. بنابراین، باید این بحران را از سرگذراند و همکاری کنیم تا تمام طبقات به آسایش مناسب برسند. ما اعتقادی به برتری هیچ طبقه‌ای نداریم.» (ابراز احساسات).

بعد از آقای بادکان، آقای حاج عظیم خان، برادر ستارخان سردار ملی چنین گفتند: «من با این سن و سال حاضر تفنگ به دست گیرم و به هر نقطه‌ای که فرمان دهند بروم. ما، تا دم مرگ، به مردم خدمت خواهیم کرد، ما خادمان ملت و برادران روستایی هستیم.» (ابراز احساسات پرشور).

آقای رفیعی (حاج نظام الدوله)، معاون مجلس ملی طی سخنان کوتاهی گفت: «من با کمال سربلندی موفق شدم تا وارد فرقه و حکومت ملی شوم. من به درستی راهی که انتخاب کرده‌ام، اطمینان دارم. اینک از طرف خود و طبقه مالکان، این اقدام ملی را به همه تبریک عرض میکنم. من بسیار متأسفم که سن و سالم اجازه مشارکت در این خدمت مقدس را به من نمیدهد، اما نوه‌هایم در این امر شرکت خواهند جست.»

آقای قلی خان پورجالو، نماینده عشایر قاراپایاق، پس از پایان سخنان آقای بادکان، آمادگی ایلات خود را برای شرکت در دفاع از آزادی آذربایجان به اطلاع رساند.

در این‌هنگام، ازکسانیکه برای ورود به ارتش ملی حاضر شده بودند، ثبت نام آغاز شد. آقای بی‌ریا، وزیر فرهنگ برای داوطلبانی که در صفوف مرتب در محوطه به نوبت ثبت نام میکردند، سخنرانی مهیجی انجام دادند. اجلاس در ساعت ۱۱ به پایان رسید.

از همین امروز، از یکطرف جوانان دسته- دسته برای ورود به خدمت وظیفه ملی ثبت نام میکنند و از طرف دیگر، افسرانی مامور سازماندهی آنان هستند. ثبت نام کنندگان را افسران تحویل میگیرند، به یگانها تقسیم میکنند و مطابق طرح تهیه شده، ارتش ملی را شکل میدهند.

به جاست در این جا یادآوری کنیم که مسئله افسران در سازماندهی و تشکیل ارتش ملی، یک مسئله مبرم بود. افسران لشکر سوم غالباً در نتیجه سیاستهای خائنانه ارفع و از ترس ازدست دادن درجه و موقعیت خود، پادگانها را ترک و فراری شده بودند. تعداد افسرانی که هنوز در پادگان مانده بودند، آن قدر اندک بودند که تشکیل ارتش ملی با این تعداد افسر، ممکن نبود.

در این‌هنگام، افسرانی که در نتیجه فساد گسترده در ارتش ایران و عملکردهای خائنانه ارفع، مجبور به فرار شده بودند، با اطلاع از استحکام نهضت و پیشرفتهای فعالیت آن، گروه- گروه به ما ملحق میشدند. از همین افسران در همان آغاز تشکیل سازمان فدایی، به خوبی بهره‌مند شده بودیم. افسرانی که برای ملحق شدن به نهضت باز میگشتند، در زمره فعالترین، آگاهترین، فداکارترین افسران ارتش ایران بودند، دارای تحصیلات عالی و از جوانان صمیمی به شمار میرفتند. به ویژه که همه اینها دارای تفکرات سیاسی و منش آزادی خواهی بودند. بهمین دلیل، در سازماندهی ارتش- ملی ما از جان و دل کوشیدند، با اینحال، کمبود افسران به طور چشمگیری احساس میشد. برای مرتفع ساختن این نیاز، آموزشگاههای نظامی در کمترین زمان تاسیس و به آموزش جوانان تحصیلکرده‌ای که شایستگیهای در سازمان فداییان نشان داده بودند، اقدام کردیم و با اعطای درجه افسری به درجه دارانی که سوابق طولانی در ارتش داشتند، به ساده‌ترین وجه ممکن کمبود افسران را تامین کردیم.

لباس و ملزومات فشنون ملی، با جدیت حکومت در راه اندازی کارگاهها و کارخانه‌ها، سریعاً تهیه شد. این کارها چنان سریع انجام گرفت که خود افسرانی هم که با تدارکات در ارتش سر و کار داشتند، تعجب و متحیر مانده بودند. چرا که فرزندان دهقانانی که همین دیروز چارق به پا از روستا آمده بودند، امروز در لباس نظامی، دوره آموزش را گذرانده و مانند یک نظامی کارآموده، مراحل رسمی گذر از آزمونها را پشت سر میگذاشتند و برای شرکت در ارتش ملی استعدادهای شایسته‌ای نشان میدادند.

در زمینه فرهنگ و آموزش

فرقه دموکرات آذربایجان، در زمینه فرهنگ و آموزش نیز گامهای موفقیت آمیزی برداشت. حکومت ملی ما از همان آغاز پیدایش خود، موارد مطروحه در بیانیه ۱۲ شه‌ریور در مورد زبان و آموزش را با تلاش فراوان به اجرا گذاشت. زبان ملی ما در تمام دواپیر دولتی و مدارس و آموزشگاه‌ها به عنوان تنها زبان رسمی شناخته شد. مردم که با دلهره چشم انتظار چنین فرصتی بودند، فرمان دولت ملی را از جان و دل پذیرفتند.

روزنامه آذربایجان به عنوان ارگان مبارزات خلق ما، در زمینه زبان و آموزش هم شایستگیهای برجسته‌ای از خود نشان داد. صفحات آن، میدان پهناور قلم برای نویسندگان و شاعران ما بود. نویسندگان و شاعران جدیدی پا به این میدان گذاشته و امکان بروز استعداد و هنرنمایی یافتند. به خصوص باید یادآور شد که نهضت ملی باعث اعتلای دم افزون روحیه عموم خلق، منشا الهام نویسندگان وشاعران شده بود و آنان را به خلاقیت و آفرینش وامیداشت. به جرات میتوان گفت که سروده‌های شاعران ما در خلال یکسال- از شه‌ریور گذشته تا شه‌ریور امسال- به مراتب بیشتر از اشعار سروده شده در مدت ۵۰ سال گذشته است. نظر تنها به فراوانی حجم نوشته‌ها و سروده‌ها نیست، بلکه، ارزش شعر را باید از روح سازندگی آن جستجو کرد که از این نظر، ادبیات و هنر یکساله اخیر بسیار غنی و پر بار است. باز میتوان گفت که علی فطرت، اعتماد، محزون، ساهر و... از شاعران با سابقه ما، احترام و اشتیاقی که از رهگذر سرودن شعر در تمام مدت فعالیت قلمی به دست آورده بودند، هم سنگ با شهرت و احترام یکساله گذشته نبوده است. شاعران جوان ما نیز اشتیاق و خلاقیت خود را مدیون الهامهای نهضت ملی‌مان هستند. هنرمندانی مانند: آذر اوغلو، علی توده، مدینه گولگون، مظفر درفشی و نظایر آن‌ها را تنها میتوان شاعران نهضت نامید. تمام سروده‌های قبل از جنبش آذربایجان این شعرا، با سروده‌های آنان در یکسال عمر نهضت، قابل مقایسه نیست.

افزون بر همه اینها، ما روزنامه‌ای داریم که به زبان ملی خودمان منتشر میگردد. هم اکنون ۸ روزنامه به زبان ملی‌مان چاپ میشود که ضمناً برنامه نشر مجلات ماهانه هم تدوین شده است و امیدواریم که نشر آنها در آینده نزدیک چشم روشنی جدیدی برای ما باشد. اگرچه در زمینه فعالیت‌های ادبی ضعف‌هایی به چشم میخورد، اما چندان چشمگیر نیست. در خلال این یکسال، ۲۵۵ قطعه شعر در روزنامه آذربایجان چاپ شده است که اینکار، بیسابقه‌ای در آذربایجان است.

اگر به مطبوعات سیاسی بنگریم، میتوان گفت در این زمینه هم گام‌های بلندی برداشته‌ایم. مقاله‌هایی که آقای پیشه‌وری در زمینه‌های سیاسی و مسایل عمومی حیات امروزی ما نوشته‌اند، تأثیری به سزا داشته‌است. آقای پیشه‌وری، همچنانکه در نوشتارهای فارسی سبک ویژه‌ای دارند، در آثار نوشته شده به زبان آذربایجانی هم سبک مخصوص به خود را دارند. نگارش‌های آقای پیشه‌وری در عین سادگی و روانی، به سبب دربرداشتن مثلها، کنایات، پاسخ‌های منطقی و استدلال محکم، خواننده را به تفکر واداشته و اقناع میکند، و تأثیر عمیقی که نوشتار در درک و روح خواننده بر جای میگذارد، پس از اتمام نوشته، اگر خواننده به درجات مختلف همراهی با نویسنده و شیوه حل مسایل هم نباشد، نمیتواند از دریافت‌های خود ناخشنود باشد. این مثنی به خوبی توا نستته سرمشقی برای اهل قلم جوان ما باشد و سادگی و روانی در نوشتارهای جدید را به ارمغان آورده است. در اینجا، نوشته دندان‌شکنی را که آقای پیشه‌وری در جواب یکی از روزنامه‌های مرکز نگاشته، به عنوان مثالی از سادگی و استحکام استدلال، درج میکنیم.

مرگ آری! پشت کردن به آرمان، هرگز!

آزادخواهان تهران، درمانده از درک حقیقی معنای گام‌های بلندی که خلق ما در راه آزادی ملی برداشته است، دو ایراد و به زعم خودشان، دو ایراد بزرگ در کارهای ما جست‌ه‌اند. نخستین آنها، زبان آذربایجانی و دومی ملیت آذربایجانی می‌باشد. این ایرادها را، پیشتر از همه، از به اصطلاح آزادخواهان متعصب فارس شنیده‌ایم و برای همه آنها هم جواب ساده‌ای داشته‌ایم: آذربایجانی، فارس نیست و اکثریت آذربایجانیان زبان فارسی را نمیدانند. تحمیل زورگویانه این زبان به آذربایجانیان پیشتر ممکن نبوده و بعداً نیز ممکن نخواهد شد. در همه آذربایجان، نمیتوان خانواده‌ای پیدا کرد که آذربایجانی باشند و به زبان غیر از زبان آذربایجانی سخن بگویند و یا به زبان غیر رغبت نشان دهند. مرحوم حاج امام جمعه خویی پس از ۲۰ سال زندگی در تهران، نتوانسته بود «پی، اوغلان» تکیه کلام خود را به سبب نیافتن معادل مناسب برای آن، ترک کند. این امر، در میان تهرانیان به ضرب المثل تبدیل شده است. تنها در تهران، افزون بر یک صد هزار فرد آذربایجانی مانند حاجی امام جمعه خویی زندگی میکنند و همه آنها در گفتگو با همدیگر زبان آذربایجانی را ترجیح میدهند و از گفت و گو به این زبان به وجد می‌آیند و آن را دوست میدارند. آذربایجانی پس از حتی یک قرن زندگی در خارج، باز از نظر اندیشه، خصوصیات و روحیات شخصی، آذربایجانی است. آذربایجانی در هر جا که باشد، آب و خاک خود و زادگاه پدری و مادری خود را قلباً دوست میدارد و به آذربایجانی بودن خود افتخار میکند.

باید به اصطلاح آزادخواهان فارس که به آذربایجانیان دل میسوزانند، گفت: اگر شما بتوانید به قلب‌های کسانی که آنها را از وحشت موهوم ترسانده و به تهران کشانده‌اید، نفوذ کنید، با مشاهده عشق و علاقه بی بدیل آنان به آذربایجان، دچار حیرت و سردرگمی خواهید شد، چرا که شما هرگز به آب و خاک خود علاقه‌ای ندارید. چنانکه آذربایجانی از هیچ نظر شباهتی به شما ندارد، در عشق به میهن و حب مادری نیز شبیه شما نیست. شما نمیتوانید آذربایجانی را بشناسید، چرا که اثری از حس غرور ملی متلاطم در درون وی، در شما وجود ندارد. درست است، آذربایجانی تا آغاز جنبش دموکراتیک و مردمی، کمتر از ملیت آذربایجانی خود سخن گفته است، با اینحال در عمل همیشه خود را ملتی مستقل دانسته، و به فارس‌هایی که بی‌جهت و بدون علت عزیز کرده‌اند به چشم بیگانه نگاه کرده و زندگی در تحت حاکمیت آنها را عار دانسته است.

پیشنهاد میکنم بروید به جنوب تهران و محله‌های کارگرنشین و اندکی بیشتر مذاقه کنید، با حال و روز فقرا، زحمتکش‌ان و انسان‌های واقعا قهرمانیکه برای یک لقمه نان تن به ترک بار و دیار داده و از گوشه و کنار سرزمین آذربایجان به آنجا مهاجرت کرده‌اند، بیشتر آشنا شوید. آنها را با طفیلیها و آدم‌های سرگردانی که در قهوه‌خانه‌های همان محله دریای منقل‌های تریاک قیافه انسانی خود را گم کرده‌اند و یا آن‌هایی که با فوکول و کراوات در کرج کنار نهر در اطراف دیگ‌های سیرابی که تجسم کثافت است چمباتمه زده و عرق زهرمار میکنند، مقایسه کنید. پس از این بررسیها درمی‌یابید که چرا مردم ما خود را از شما نمیدانند، و خود را یک ملت شناخته و محق تعیین سرنوشت خویش میدانند!

روزنامه کیهان، که در تهران منتشر میشود، سرمقاله خود را تحت عنوان «پیام به پیشه‌وری»، به من اختصاص داده و خطاب به من نوشته است. من به دلیل اینکه با خودستایی میانه‌ای ندارم، حتی به سخنان مثبتی که موافق با من نوشته، ارزشی قائل نیستم. بنابراین، نمیخواهم در اینمورد سخنی بگویم. اساساً واپس‌گرایان فارس، آذربایجانیان را در مقایسه با خود نفهم و خشن میدانند و حتی آنان را با عناوینی که در شان خودشان است، می‌نامند و از اینکار غیر انسانی و زشت خود هم خجالت نمی‌کشند. هم روزنامه و هم آقای که

مقاله را نوشته، خواسته اند «سرم را بشکنند وگردو در دامنم بریزند»، با این خیال خام که از این مسایل سر در نمی‌آورند. ریا کاری و دورویی، همه ارزانی تهرانیها، نیرنگ آنها دیگر نمیتواند ما را خام کند، پیام برای پیشه‌وری هم، دیگرکاری از پیش نمیرد. جنبش آذربایجان را پیشه‌وری بر پای نداشته، این انعکاس فریادی بوده که از ضمیر، قلب و روح ملت برجهیده است. پیشه‌وری و هم مسلکان وی هم به دلیل این که مردم را دوست میدارند و سعادت و بهروزی آنها از اعماق درون آرزو میکنند، نمیتوانستند از نهضت مردم کنار بکشند و در این جنبش همراه آنان گام بردارند. پیشه‌وری، تنها یک نویسنده ساده است. ولی او همیشه از مردم الهام میگرفته و به دلیل این که خلق برای او سرچشمه لایزال اندیشه بوده، در زمره کسانی که درد آنان، نیازهای آنان و خواسته‌های آنان را میشناسند، قرار گرفته و سعادت‌مندی این ملت را هدف غایی خود قرار داده است.

اشتباه آقای نو‌شاد، نویسنده مقاله روزنامه کیهان در این است که وی دلایل مشارکت آقای پیشه‌وری در مبارزات رهایی ملی آذربایجان را در صدماتی که واپسگرایان بر پیشه‌وری وارد کرده‌اند و یا خیانت‌های آنان علیه شخص پیشه‌وری جست وجو میکند. این بمعنای تحقیر پیشه‌وری است. پیشه‌وری و خادمان مردم نظیر وی، ملاحظات شخصی خود را در مبارزات سیاسی داخل نمیکند. این عمل، کار اشخاص کوچک و نادان است.

من دیرگاهی است که بازده سال زندان پهلوی و بازیهای کودکانه و توطئه مسخره‌آمیز مرتجعان مجلس در موضوع اعتبارنامه خود را فرا موش کرده‌ام. ما، اکنون به کار بزرگ و جدی دست زده‌ایم. دیگر برای یادآوری گذشته وقت نداریم. من، حتی آن دوران سیاه را با اندیشه انتقام فردی و شخصی نزیسته‌ام و اینرا میتوانم با سربلندی به قلم آورم. در این مورد، وجدانم سالم و آسوده است. رنگ و روی خصوصی زدن به مبارزه ملی خلق ما توسط آزادیخواهان ظاهری را، «با آرشین خود گزکردن» میگویند. مبارزات ما، شخصی نیست و جنبه فردی ندارد و در صد تقاص ازکسی نیستیم. درکار سیاسی، پرداختن به انتقامکشی جائی ندارد. بحث بر سر خصوصیات و کردارهای شخصی پیشه‌وری نیست. خواندن چنین نوشته‌هایی که نویسندگان تهرانی میخواهند بدان وسیله ما را تطمیع کنند، مایه رنجش و ضعف اخلاقی آنان مایه تاسف است.

به عنوان مثال، روزنامه کیهان می نویسد: «اگر شما از طرح مسئله زبان و ملیت آذربایجان صرفنظرکنید، میتوانید به یک کوچک خان، ستارخان و یا خیابانی تبدیل شوید». من همواره نام بزرگان را با حس احترام یاد کرده‌ام، اما هرگز آرزومند تقلید از آنان نبوده‌ام، چرا که برای آوازه و شهرت شخصی فعالیت نمیکم. من، یک عضو معمولی فرقه دموکرات آذربایجان هستم و آرزوی من این است که نهضت مردم ما به نام فرقه تمام شود و من هم به نام بلند فرقه، افتخار میکنم. گذشته از اینها، قدردانی و پاداش تهران به ستارخان، خیابانی، میرزا کوچکخان، محمدتقی خان (پسیان) داد، چیزی نیست که آرزوی من را کرد. اندیشه لنین و مصطفی کمال (آتا تورک) شدن، ابدا نمیتواند در من وجود داشته باشد، چراکه شخصیت‌هایی مانند لنین، در همه جا زاده نمیشوند و آتاتورک هم در شرایط ویژه زمانی پدید آمده است.

«بیاید، یا از این دایره‌ای که پیرامون خودکشیده‌اید، بیرون بگذارید و خط فاصلی را که میان آذربایجان و دیگر نقاط ایران رسم کرده‌اید، از میان بردارید تا به یک میرزا کوچخان، یا ستارخان، یا خیابانی و یا حتی لنین و آتاتورک تبدیل شوید».

این نوشته یکی از آزادیخواهان تهرانی است. این ثابت میکند که آنان، آدم‌های بسیار ناتوان و زبونی هستند که، حتی به توان و اداره خودشان هم اعتماد ندارند. دنبال یک ناجی خارجی میگرددند و برای یک ملت این بدبختی عظیمی است که بزرگتر از آن وجود ندارد. کسانی که دیروز از رضاشاه انتظار نجات داشتند، امروز از پیشه‌وری درخواست میکنند که خطی را که پیرامون آذربایجان کشیده، پاک کند تا آنان بتوانند آزادی خود را بازیابند. این، درماندگی است. ملت‌های زنده و اندیشمند، از یادآوری چنین درماندگی و عجزی نفرت دارند. پیشه‌وری هم شرم دارد از این که مسخره و آلت دست شود.

درست است که پیشه‌وری یکی از ریش سفیدان فرقه دموکرات آذربایجان شمرده میشود و مجلس ملی آذربایجان هم به او اعتماد کرده و وی را بر صدارت گماشته است، اما این دلیل مطلق العنان بودن وی نیست. او، تنها یک سرباز ساده ملت و فرقه است. پیشه‌وری، مطابق خواست اولی و به فرمان دومی قدم برمیدارد و بس!

ملاحظه میشود که این تهرانیهای بیچاره، هنوز هم از درک قدرت مردم و ملت عاجز هستند. آنان خیال میکنند که شهرت پیشه‌وری و یا اعتمادی که مردم آذربایجان به وی دارند، نتیجه نقشه‌ای است که وی از قبل طرح کرده است و یا پیشگامی پیشه‌وری در جریان این مبارزه‌ها، از نیت رهبرشدن وی سرچشمه میگیرد.

اینجاست که ذکاوت و برجستگی‌های روحی مردم آذربایجان آشکار میشود. آذربایجانی هرگز به دام کسب آزادی از فرد نمی‌افتد تا خطاب به او بگوید که مرزها را برچین وکمال مصطفی یا ستارخان برای ما باش! اما، تهرانی ازگفتن چنین سخنانی خجالت هم نمیکشد و حتی علاوه برگفتن، مطلب را در روزنامه طرا ز اول مینویسد و با جرات هم منتشر میکند. اینها نمیخواهند بفهمند که قدرت و نیروی ما، ناشی از خصلت ملی مبارزه ماست. این نتیجه شعارهای ملی ارائه شده توسط فرقه دموکرات است که مردم آذربایجان را متحد کرده و پیوند آنان را با فرقه دموکرات آذربایجان تامین نموده.

ما برای تمامی ایران کم کار نکرده‌ایم، هنوز نامه‌ها و تلگراف‌های بیشماری که حزب توده به تهران فرستاده، فراموش نشده است. تهران ناتوانتر از آن است که آزادی اهدا کند. سخن گفتن در این مورد، بیفایده است. تازه، بعد از گرفتن آن نوع آزادی، فکر آنرا کرده‌ایم که، باز زیر اسارت ملی باقی خواهیم ماند. ما نمیتوانیم فاسد و پوچ گردانیدن مغزهای فرزندان هفت ساله‌مان را- که تازه با کم و کیف زبان آشنا میشوند- بوسیله فروکردن زبان بیگانه در آن، آزادی بنامیم. تابع کردن زورمداران یک خلق پنج میلیونی به حاکمیت یک خلق بیگانه، آزادی نیست. و در شان انسانیت نیست که ملیت مردمی را که قرن‌ها مبارزه کرده‌اند، صرفاً برای ملاحظه ناخشنودی سه نفر، انکارکنیم. هدف کسانی که میخواهند رنگ ملی و خصلت ملی جنبش بزرگی را که شروع کرده‌ایم عوض کنند، خلع سلاح کردن خلق ماست. ماسک آزادیخواهی آنان، دیگر نمیتواند ما را فریب دهد. انسانهای آزادیخواه نمیتوانند خواستار اعمال حاکمیت ملتی بر ملت دیگر باشند، آزادیخواهی حلوا نیست که خیرات کنند. آدمهای آزادیخواه حق حقیقت را نباید انکارکنند. حق و حقیقت اینست که، مردم آذربایجان زبان ملی، آداب و رسوم ملی، اخلاق و منش ملی، استعداد ملی و تاریخ ملی خود را دارد.

آزادیخواهان تهران، با انکار ملیت ما، دارای سرشت خشن و سخیف زورگویی و استبداد شده و ثابت کردند که حتی از مرتجعان شناخته شده هم مرتجعتر شده‌اند. اما خلق آذربایجان، اقتدار خود را در وحدت ملی و آزادی ملی میداند و بس!

اینک آذربایجان یک سرزمین ملی است و خلق فه‌رمان آن به تمام جهانیان ثابت کرده است که شایستگی و توانایی اداره امور ملی خود را دارد. تبریز، بدون توجه به خدعه‌ها و سیاستهای خائنانه مرکز، از هر جهت پیشروتر و جلوتر از تهران است.

تدابیری که برای امنیت، آسایش، حل دشواریهای مردم، ارزانی، مبارزه بایکاری، اصلاحات اقتصادی- سیاسی و فرهنگی اندیشیده‌ایم، مردم را هر روز بیش از پیش به آینده‌شان امیدوارتر میکند، اما در قلمرو حاکمیت تهران، یاس و ناامیدی جانکاه بیداد میکند. یک ملت مایوس، خواهی- نخواهی محکوم بزوال است. اما یک ملت امیدوار با تحمل سختیها به دشواریها غلبه میکند و برای نیل به خواسته‌های خود از هیچ فداکاری و جان فشانی پا پس نمیکشد. اینک ما، روز به روز و ساعت به ساعت به پیش می‌تازیم اما تهران در سایه سیاه عملکرد واپسگرایان و یاهه سرایانی که میخواهند خود را آزادیخواه جا‌بزند، رو به فلاکت و سیاه‌روزی پیش میرود.

ما سوگند یاد کرده‌ایم که مبارزه را تا آخر ادامه دهیم. بنابراین، مرگ، آری! پشت کردن به آرمان، هرگز!

پیش‌ه‌وری

کتابهای درسی که به زبان ملی منتشر کرده‌ایم و دانشگاه ملی که پی و بنیان آنرا ریخته‌ایم، از جمله کارها در زمینه فرهنگ ملی ماست که باید در صفحات زرین تاریخ فرقه دموکرات آذربایجان ثبت شود. بدین ترتیب میتوانیم افتخارکنیم که مفاد بیانیه ۱۲ شه‌ریور را بهتر از میزبان پیش بینی شده، اجرا کرده ایم.

جنبش ما و سیاست جهانی

با گسترده تر شدن دامنه نهضت ما و اهمیت روزافزونی که مییابد، توجه و علاقه سیاستمداران و آزادیخواهان جهان نیز نسبت به آن فزونی میگیرد. اینک کار به جایی رسیده که مسئله آذربایجان شکل بین‌المللی به خودگرفته و در میان موضوعهای روز جهان، جایگاه نخستین را در مطبوعات و رسانه‌ها به خود اختصاص داده است. رادیوهای جهانی به زبانهای مختلف میکوشند تا در طرح نام سرزمین ما و گزارش جریان جنبش ما از یکدیگر پیشی بگیرد.

این زبانزد شدن نام سرزمین ما و جنبش ما، میتواند علل گوناگونی داشته باشد. برخی تلاش میکنند که از این امر علیه اتحاد شوروی بهره برداری کنند، به زعم ما آن سیاستی است خائنانه و ستمگرانه. آنان از جان و دل میکوشند تا بدین طریق از دشمنان داخلی ما حمایت کنند. در حالیکه برای ایران، مسئله جنبش آذربایجان، یک مسئله داخلی است. چون همه مردم ایران به این جنبش امید بسته‌اند، ارتجاع داخلی و جهانی با طرح مسائلی و کشیدن آنها به محافل جهانی، میخواهند جنبش ما را عقیم بگذارند. برخی از دشمنان ما هم با دادن عنوان مسخره تجزیه طلبی به جنبش ملی ما، می‌خواهند دیگر مردمان ایران را بر علیه ما تحریک کنند. خودمختاری داخلی، کجا می‌تواند تجزیه طلبی تلقی شود. فرقه دموکرات آذربایجان در بیانیه ۱۲ شه‌ریور خود، با دلایل غیر قابل تردیدی این امر را از یکدیگر تفکیک کرده و از بروز چنین احتمالی جلوگیری کرده است. به زعم ما

اداره یک سرزمین به شیوه «فدراتیو» هم به معنای تجزیه کردن مملکت نیست. همچنانکه در بیانیه ۱۲ شه‌ریور هم شرح داده شده، اگر میشد به شیوه «فدراتیو» نام تجزیه گذاشت در این صورت، ایالات متحده آمریکا و کشور سوئیس، ممالکی تجزیه شده و مناطقی منتزع از مرکزیت نامیده میشدند. بر خلاف ادعاهای افترا آمیز مخالفان، خودمختاری ملی- محلی و استفاده از زبان ملی و یا اختیارات گسترده‌ای که به انجمنهای ایالتی داده شده، نه تنها به منزله تجزیه یک کشور نیست، بلکه گونه‌ای ساختار دولتی است که حقیقتاً مشارکت عموم مردم در نهاد دولتی- حکومتی را امکانپذیر میسازد و عامل بنیادین و آزموده شده تامین وحدت خلل ناپذیر خلقها در ترکیب یک کشور است. غیر ممکن است که شکلی غیر از اینرا بتوان تصور کرد، اما چه میتوان کرد که کارگزاران دولتهای استعمارگر بزرگ که، در مشرق علائق استعماری دارند، چشم دیدن جنبشهای ملی- دموکراتیک را ندارند. اگر آنان محدود شدن این جنبش به حدود ملی آذربایجان را باور میداشتند، شاید این همه گرد و خاک به پا نمیکردند و غوغا به راه نمی‌انداختند. کاری نمیتوان کرد که آنها هم به روشنی آفتاب میبینند که جنبشهای مردمی در حصار کشورها و حدود سرزمین‌ها محصور نمی‌ماند. بنابراین، با استفاده از وسایل فراوان و امکانات بی حد و حصری که در اختیار دارند، میکوشند تا جنبش ملی ما را که برای ما جنبه مرگ و زندگی دارد، سرکوب کنند و از بین ببرند. این ملاحظات، رفته- رفته از قلمرو مطبوعات و رادیوها بیرون زده، به محافل و تجمعات رسمی بین المللی راه یافته است. خائنانی مانند تقی زاده و علا که امتحان کاسه‌لیسی امپریالیستی داده و کیسه‌های خود را از مزدوری انباشته اند، اینک نقابهای خود را کنار زده، خواستار حل مسئله نهضت آذربایجان که یک امر داخلی است، توسط مداخلات کشورهای خارجی شده‌اند. تحقق این امر به مثابه مخدوش شدن استقلال و تمامیت ارضی ایران و سپردن سرنوشت خلقهای ایران به دست اجانب میباشد. با کشیده شدن کار به این مرحله، ضمن اینکه خلق آذربایجان را خشمگین میسازد، چشمان آنها را به روی حقیقتی باز کرد و به آنان فهماند که عناصر طفیلی تشکیل دهنده هیئت حاکمه ایران هنگام احساس تلاشی حاکمیتشان، از محو و قربانی کردن ملت و مملکتشان نیز ابایی ندارند. کارهای تقی زاده و علا در لندن و واشنگتن معنایی جز این ندارد.

خلق آذربایجان از انجام چنین اعمالی تجارب تلخی کسب کرد. مطبوعات و نشریات تهران به استثنای چند روزنامه پیشرو، از نشان دادن قضایای پشت پرده و حقایق به مردم خودداری کردند. آنها را جنبش ملی- دموکراتیک برخاسته از درون سینه‌های خلق ما به وحشت انداخته است. یعنی برخی از مطبوعات واپسگرا، خودفروخته و قلم به مزد تهران هم مانند بیگانه پرستانی چون تقی زاده ها و علاها، رفتن به زیر یوغ اجنبی را به حاکمیت خلقی و آزادی ملت خود ترجیح دادند. فرقه دموکرات آذربایجان به خوبی درک میکرد که در شرایط عدم رهایی سراسر ایران، رهایی آذربایجان قابل تامین نیست. بهمین سبب، فرقه دموکرات آذربایجان روزهای نخستین، جنبش ملی را در چهارچوب ایران برنامه‌ریزی کرده بود و باز به همین دلیل، دعوت آشتی ملی هیئت دولت قوام السلطنه را که جایگزین دولت واپسگرای محض شده بود، پذیرفت. اگر این حرکت، اغماضی از طرف توسط مردم به پا خاسته هم تلقی شود، اغماضی بوده است لازم! چرا که اولاً با این اغماض امید بیگانگانی که به از بین رفتن استقلال ایران چشم دوخته بودند، به یاس تبدیل شد و ثانیاً، کسانی را که میخواستند با افتراها جنبش ما را تجزیه و همچنین عناصری را که مغل و خائن به نهضت آذربایجان بودند، خلع سلاح کرد و پرده تیره‌ای را که مقابل دیدگان مردم کشیده شده بود تا مردم ایران واقعیتها را نبینند، از هم درید و نهضت جنبه یک حرکت دموکراتیک برای سراسر ایران را به خود گرفت.

توافقنامه ای که با قوام السلطنه منعقد کرده‌ایم، در تاریخ ایران بسیار ارزشمند است. جنبش ملی آذربایجان به وسیله این توافقنامه، نام ضامن آزادی تمامی ایران را به خودگرفت. بهمین وسیله بود که سخنان حلقه به گوشان امپریالیسم که میخواستند ازکاه، کوه بسازند، محمل خود را از دست داد و مزدوران مجبور شدند دست از بهانه جویی بردارند.

در دنیا، پدیده‌ای وجود ندارد که دارای دو جنبه نباشد. بنابه همین اصل، جنجالی که واپسگرایان جهان بر ضد ما برپا کرده بودند، جنبه سودمندی هم داشت. با همین جنجالها بود که همه جهان ما را شناخت. جهانیان در نتیجه این هیاهوها دریافتند که ما دارای زبان، آداب و رسوم، فرهنگ و خصائص ملی مخصوص به خود هستیم. نام آذربایجان اعتلا یافت و ما از دشمنی آنها هم به خوبی استفاده کردیم.

کار همواره بدین منوال بوده و هست. ملتی زنده و هوشیار و ملتی که آماده فداکاری است، میتواند از هر رخدادی به خوبی استفاده کند. فارسها مثلی دارند که میگوید: «عدو شود سبب خیر، اگر خدا خواهد!». این گفته کاملاً درست است. در حالیکه دشمنان ما به خصومت خود مشغول بودند، توانستیم از دشمنی آنها نتیجه مفیدی بگیریم. این دستاورد را هم نباید ناچیز شمرد. متعصبان فارس همواره میکوشیدند تا چنین القا کنند که آذربایجان ملیت، زبان و ادبیات و خصائص مخصوص به خود ندارد، نهضت بزرگمان به این سخنان ابلهانه پایان داد. حتی اغلب مطبوعات انگلستان و آمریکا که، بنا به ملاحظات سیاسی نظر مثبتی به آذربایجان و جنبش آن نداشتند، ناگزیر دریافتند که ادعای متعصبان فارس حقیقت ندارد. مردم آذربایجان، زبان مخصوص به خود را دارد و این زبان شاخه‌ای از زبان فارسی نیست و اساساً یک زبان دیگری است. همچنین، طرز تفکر، آداب معاشرت آذربایجانیان به هیچ وجه شباهتی با مال فارسها ندارد. این خلق برای پیشرفت و رسیدن به قافله ملل معاصر دنیا، ناگزیر است که بر اساس زبان خود، فرهنگ خود، آداب و رسوم ملی خود حرکت کند.

(پایان قسمت دوم)